

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۲ *

فهرست مطالب :

۳ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

۱ - تصویب صورت مجلس

۲ (مذاکره راجع به استوارنامه آقای سید ضیاءالدین طباطبائی

(مجلس یکساعت و سه ربع قبل از ظهر بریاست آقای اسعد تشکیل گردید)

صورت مجلس روز یکشنبه ۱۴ اسفند ماه را آقای جواد مسعودی منشی قرائت نمودند **

۱- تصویب صورت مجلس

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست؟ (گفته شد خیر)

صورت مجلس تصویب شد

۲- مذاکره راجع به استوارنامه آقای

سید ضیاءالدین طباطبائی

رئیس - اعتبار نامه آقای آسید ضیاءالدین - مطرح است

آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق - من بیست سال است ملت ایران را

ندیده ام بملت ایران تعظیم میکنم و امیدوارم رشد ملی اینقدر

باشد که نظم را در جلسه رعایت کنند من خیلی میل دارم که

مطالب را سر بسته بگویم و این نطقی را که من تهیه کرده ام

دال بر رحمت مدعی است: تلفن هائی که بمن رسید ملاقاتهائی

که بامن شد و هر کس هم که مرا ملاقات کرد مرا مجبور

کرد که قبل از خواندن این نطق يك عریضی بکنم اینطور

شدت داده بودند که من در حزب توده هستم و با حزب توده

بستگی دارم و بجهت بستگی با حزب توده با آقای سید ضیاءالدین

مخالفت میکنم . من بیست و دو سال است که با ایشان مخالفم

مخالفت امروز من چه دخلی با حزب توده دارد . از آقایان

مخالفین حزب توده خواهش میکنم که مخالفت خود را پس

بگیرند اگر پس نگیرند من در اینجا هیچ صحبت نخواهم

کرد . . .

دکتر راد منشی - پس میگیرم .

(مطابق قانون ۸ آذر ماه ۱۳۰۵)

* عین مذاکرات مشروح سومین جلسه از چهاردهمین دوره قانون گذاری

اداره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

اسامی غائبین که ضمن صورت مجلس خوانده شده

غائبین بی اجازه . آقایان موید قوامی - کفائی - سلطانی .

دکتر مصدق - یکی بود؟

فداکار - بنده هم پس میگیرم.

دکتر مصدق - دفاع از وطن واجب عینی نیست و اجب کفائی است اگر یک نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط میشود من میخواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم من میخواهم در راه وطن بمیرم من می خواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن بشوم، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر میباشم. در روزنامه رعدا امروز دیدم که اقدامات آقای سید ضیاءالدین طباطبائی را بمدرک فرمان شاه قرار داده بودند که چون شاه فرمانی بایشان دادند ایشان هم اقداماتی نموده اند خواستم عرض کنم که کودتا در شب سوم حوت شد و فرمان شاه در ششم حوت بولایات مخایره شد پس فرمان شاه بعد از کودتا بوده و در نتیجه کودتا بوده. اگر فرمان شاه در اثر کودتا نبود چطور مدیر روزنامه رعدا رئیس الوزراء میشد دیگر آدم با سابقه و با قبول عامه ای نبود که ایشان بیایند و رئیس الوزراء بشوند! در آن فرمان بایشان مأموریت انجام ریاست وزرائی دادند کدام سابقه حکم میکرد که رئیس الوزراء مردم را حبس بکنند مردم را گرفتار بکنند نیک و بد را با هم بسوزاند. آقای یک روزنامه نویس بودند و فرمانده قوا نبودند، با چه وسیله قشونی که در تحت سرپرستی کلنل ایمانس انگلیسی بوده در تحت اختیار آوردند. اگر قشونی که در تحت اختیار داشتند با مرآقا بوده که آقا قرارداد را ملغی فرمودند وقتی که تلگراف آقا بشیر از رسید قنصل انگلیس گفت که مرده گریه را کسی چوب نمیزند، قرارداد مرده بود محتاج بموت نبود، قرارداد را کی بسته بود؟ وثوق الدوله و سرپرستی کا کس که نظر استعمار داشت ولی همه مأمورین انگلیسی صاحب این نظر نیستند بنده مأمورین خوب از انگلستان دیده ام، من مأمورین بسیار شریف و وطن دوست از انگلستان دیده ام من مذاکرانی در شیراز و در تهران با اینها دارم یک روزی ماژور هود قنصل انگلیس آمد بمن گفت ما حکم داده ایم تنگستانی ها را بلند بکنند من حالم بهم خورد گفت شما چرا حالتان بهم خورد گفتم چون این

نوشتم که در جائی که صاحبش راضی نیست اسب دوانی بشود و شما هم اجباری ندارید در زمین مردم که راضی نیست اسب دوانی بکنید من حاضر نمیشوم کلنل فریزر مرا پای تلفن خواست و گفت کاغذ شما یک درس بزرگی برای من بود و فردا می آیم پیش شما و آنچه را که نظر دارید انجام میدهم فردا آمد بکنفر را هم آورد و گفت این کیست گفتیم این میرزا محمد خان زند نماینده قوام الملک است گفت دیگر نماینده کیست گفتیم نماینده فرمانفرما هم هست گفت اگر این نماینده فرمانفرما بگوید که در سلطان آباد ملک فرمانفرما اسب دوانی بکنیم ضرری برای مالک نیست شما به اسب دوانی می آئید گفتیم البته. با اینکه تمام دعوتهای برای فردا منتشر شده بود و تمام چادرها زده شده بود چار زدند تمام دعوتهای را جمع کردند و برای سه روز دیگر اسب دوانی را در سلطان آباد قرار دادند و از من دعوت کردند و بنده حاضر شدم اینهم یک سابقه کلنل شریف انگلیسی است که در شیراز دیدم دیگر از اشخاصی که من هرگز او را فراموش نمیکنم و هیچوقت مراحم او را و محبت های او را از نظر دور نمیکنم سرپرستی لرن رئیس الوزرای انگلیس است که حقیقه مرد بزرگی و وطن پرستی است که هر وقت مرا میدید و من راجع به مملکت خودم با او صحبت میکردم و در مصالح ایران با او نظریاتی میگفتم میگفت من بشما تحسین میکنم که شما وطن خود را دوست داری حالا اینکه از انگلیسها من تمجید میکنم دول اتحاد جاهیر شوروی نگویند که من از جنبه بیطرفی خارج شده ام من یک کاری هم بار نشتم وزیر مختار دولت اتحاد جاهیر شوروی داشتم از شیراز که آمده بودم من وزارت مالیه را قبول نمیکردم چهار پنج ماه کار وزارت مالیه با کفالت میگذاشتم روزی که من وزارت مالیه رفتم دیدم کسی کاغذی آورد گفت این را رشتن داده که این را امضا کنید دیدم اجازه نامه بانک استقراری است کابینه قوام السلطنه تصویب نامه ای صادر کرده بود که بانک استقراری برای مدت سی سال با اجازه بیچاره بخانه شوروی داده شود و نظر دولت شوروی این بود که چون انبار داشتند این بانک را برای انبار اجازه بکنند این اجازه نامه را تنظیم کرده بودند آوردند که من امضا کنم من

به مسیور نشدن پیغام دادم که می خواهم شما را ملاقات کنم گفت من فردا نهار منتظر شما هستم فردا رفتم در سفارت نهار که خوردیم گفت اجازه نامه را چرا امضا نکردید گفتیم والله حقیقهش این است که من استنکاف از امضای اجازه نامه ندارم ولی این اجازه را برای خود شما صلاح نمیدانم گفت چرا گفتیم مردم اینطور تصور میکنند که شما آنچه در نتیجه معاهده داده اید میخواهید از ما پس بگیرد شما در این معاهده از قرض گذشته خیلی چیزها به ایران دادید بناهای خودتان را بایران واگذار کردید ولی این اجازه نامه که شما از ما می خواهید بگیرید وقتی عده ای از اتباع شما در آنجا مسکن کردند مردم ایران بشما خوش بین نخواهند بود و خواهند گفت که دولت شوروی آنچه را بما داده است تدریجاً میخواهند از ما پس بگیرد گفت حقیقه من هم با شما موافقم و من هیچ متوجه نبودم گفت اجازه نامه را پاره کنند و پس بگیرند من آمدم تصویب نامه را هم پاره کردم و امضا نکردم پس حقیقه مأمورین متفقین ما حقیقه بعضی هاشان بقدری خوب هستند که هر قدر بخوایم اظهار تشکر کنیم کم است ولی البته مأمورین بدی هم داشتند که آنها مأمورین استعماری بودند مثل کا کس که آمد در ایران قرارداد وثوق الدوله را با انگلیس گذاشت. نمیشود همه را پای هم گذاشت هر دولتی خوب دارد بد دارد البته نظریات آنها نظر دولتهای متفقین مانیت نظریات متفقین ما جز خوبی و احسان چیزی نیست مأمورین آنها فرق میکنند سیاست آنها فرق دارد یک مأموری شاید تصور کند که اگر ایران را بطور استعمار اداره بکنند برای دولت خودش خوب باشد یک مأموری هم شاید این نظر را داشته باشد که باید ایران روی پای خودش باشد و آزاد باشد و مملکت مستقلی باشد و در کار او هیچکس دخالت نکند البته ما کدام مأمور را میخواهیم و موافقت میکنیم با آن مأموری که آزادی و استقلال ما را محترم بدارد (صحیح است) قرارداد وثوق الدوله در یک موقع بدی گذشت در چه وقت بود وقتی بود که جامه ملل در دست شده بود نظر جامعه ملل آیا این بود بلکه بیایند دول را

تحت الحمایه قرار بدهند و با آنها قرارداد ببندند؟! نه. نظر جامعه ملل این بود که دول آزاد باشند مستقل باشند دول اختیارات خود را از دست ندهند و خودشان در هر کاری که میخواهند دخالت نکنند این نظر جامعه ملل بود چه جهت داشت که قرارداد ملغی شد: یکی اینکه قرارداد راسریرس کاکس با نظر دولت انگلیس بسته بود و البته خود دولت انگلیس هم بعد متوجه شد که این کار خوبی نیست و بعد عدم رضایت ملت ایران. ملت ایران راضی نبود پس از آن بیانیهای که دولت امریکا داد که ما باید همیشه مرهون آن بیانیه باشیم و این بیانیه را من باید یکمرتبه دیگر برای اظهار سپاسگزاری در این مجلس بخوانم: تهران سفارت امریکا دولت ممالک متحد امریکا بشما دستور میدهد که نزد مامداران ایران و اشخاص علاقه مند این موضوع را که دولت اتازونی از مساعدت نسبت به ایران امتناع ورزیده است تکذیب نماید. آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایند گانی که از طرف دولت امریکا در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند که سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند نمایندگان امریکا متعجب بودند که چرا مجاهدات آنها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمیشود لکن اکنون معاهده جدید (منظور معاهده ۱۹۱۹) معلوم داشت که بچه علت امریکائی ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را باصفا برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در تهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی نمود دولت امریکا معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی مینماید.

این هم بیانیه ای بود که در آنوقت دولت امریکا داده است پس وضع قرارداد این بود. آنوقت آقا در بیانیه خود اینطور مرقوم فرموده اند که قرارداد را من ملغی کردم بنده از آقا سؤال میکنم اگر آقا قبل از الغاء با نمایندگان انگلیس داخل در مذاکره شده بودند و الغاء کردند پس

البته در يك كلياتي مذاکره کردند که کودتا جزء آن بوده است. اگر خیر با نمایندگان انگلیس داخل مذاکره نشده بودند بچه ترتیب قرارداد را ملغی کردند قرارداد يك عقد در طرفی است یعنی يك عمل در طرفی است عقد است عقد محتاج بايجاب و قبول است اگر یکی از طرفین موافقت نکند فسخ قرارداد ممکن نیست از آقا تعجب میکنم که میگویند مذاکراتی نمودند چطور قرارداد را ملغی فرمودند چطور تصور فرمودند که دولت انگلیس ضعف پیدا کرده باشد و با الغاء قرارداد مخالفت نکند حالا موضوع قرارداد چیست: ماده اولش مینویسد دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار میکند: ماده دوم: دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصصی را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشارها با کنترات اجیر و با آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد. کیفیت این اختیار بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

ماده سوم: دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را در نظر دارد تهیه خواهد کرد عده و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد. در واقع دو ماده مهم در این قرارداد هست یکی راجع به مستشاران است یکی راجع بقبشون. اینهم موضوع قرارداد است. اگر آقا قرارداد را ملغی کرده بودند چرا بعد از اینکه رئیس الوزراء شدند قشون جنوب را برسمیت شناخته و چرا اهمیت مستشار مالیه را که مرحوم مشیرالدوله پس از اینکه رئیس الوزراء شدند بعد از کابینه وثوق الدوله برای تقویت نفت در کمیسیون انگلیس و ایران بلند فرستادند ایشان بایران رجعت دادند. همان قشونی که آقا در تلگراف

خودشان مرقوم فرموده اند که در تحت امر ایشان بوده آقا را از این مملکت بیرون کرد و اگر آقا در موقع تشریف بردن احتیاج بوجه نداشتند چرا از مالیه ایران وجه گرفته و اگر محتاج بوجه بودند آقا بفرمایند در این بیست و دو سال با چه سرمایه تحصیل علوم کردند و با چه سرمایه املاکی جمع آوری کردند. اهالی یزد که کاغذ و تلگراف تا آنجا چند روز لااقل میرسد از ورود آقا چطور مستحضر شدند و آقا را که بعد از بیست و دو سال نسیاً نسیاً بوده از روی چه نظر انتخاب نمودند فقط یزدی بودن که برای مدرك انتخاب کافی نیست من اهل آشتیان هستم و از آشتیان يك رأی هم ندارم. از خواص آقا شنیده شد که دو میلیون تومان اهالی یزد برای تشکیلات حزبی آقا داده اند یزدی ها این تمول را از کجا آورده اند و این سخاوت محیر العقول را برای چه بخرج داده اند! یازیر بار این حرف نمیرویم ملت ایران بیدار است، ملت ایران باین حرفها فریب نمی خورد ملت ایران از زمامداران سیاست درخواست تجدید نظر دارد. در این سال که محصول ایران چند برابر سالهای قبل است در این سال که علامت خشکسالی آشکار است و باید آذوقه سال آتی تأمین بشود سیلوی ما دو ماه هم ذخیره ندارد ایرانی باید خانه خودش را اداره نماید. ایرانی حاضر نیست که رؤسای خودش را خارج کند و بجای آنها رؤسای خارجی بگمارد این است موضوع نطق من که چون جنبه تاریخی هم دارد نطقی را که تهیه کرده ام آنرا هم میخوانم

دکتر مصدق - از دوره هفتم تقنینیه که من از سیاست

دور شدم قریب ۱۶ سال می گذرد که اغلب در احمدآباد از دهستان ساوجبلاغ بفلاحت مشغول و خیالم ناراحت و از آتیه خود بی نهایت نگران بودم و گاه می خواستم که با پای خود بزندان قصر بروم و در آنجا روحاً و جسماً هر دو مقید بمانم تا اینکه در پنجم تیرماه ۱۳۱۹ بدون جهت و دلیل مرا چند روز در زندان موقت تهران محبوس و از آنجا بزندان بیرجند انتقال دادند در عرض راه و در زندان دو مرتبه اقدام بخودکشی نمودم و پس از ۶ ماه تحمل سختی و مشقت از آنجا مرا

بآمد آباد آوردند و تحت نظر مأمور شهر بانی بودم تا شهریور ۱۳۲۰ که تمام مقصرین سیاسی خلاص شدند حکم آزادی منم رسید و تصمیم گرفتم که در همانجا بمانم و در سیاست مداخله ننمایم انتخابات این دوره که شروع شد بمن نوشتند که دوری از اوضاع صلاح نیست اگر اهل طهران در هفت دوره اخیر نتوانستند بمن رأی بدهند در عقیده خود باقی هستند و چون میگویند انتخاب دوره ۱۴ تقنینیه آزاد است میتواند اعتماد خود را بمن اظهار نمایند درد اینست که از خدمت سر باز زنم و باز در کنج عزلت و انزوا بمانم اگر امور اجتماعی خوب نباشد امور انفرادی هم بد میشود پس لازم است که اول هر کس در اصلاح جامعه بکوشد و بعد امور انفرادی را اصلاح نماید در مقابل این منطق نتوانستم جوابی بدهم و مردد بودم که چه تصمیمی اتخاذ کنم چنانچه قبول نمی کردم می گفتند همه چیز این اشخاص از این مملکت و از این مردم است و امروز که موقع خدمت است خود خواهی مانع است که قبول خدمت کنند حالا هم که قبول کرده ام نمیدانم که با این اوضاع چه خدمتی میتوانم بکنم اگر حرف حساب در این مجلس اثر نکند و اگر ما در سیاست عالیه مملکت آزاد نباشیم چون من عرض خود را بیرم و زحمت آقایان رافراهم نمایم معروف است که در استبداد صغیر مشیر السلطنه صدراعظم محمد علی شاه بمردم گفت شاه مجلس را مرحمت می کنند باین شرط که و کلا در سیاست دخالت ننمایند اگر غرض از مجلس آن است که و کیل مانع جریانات شود و با هر چه پیش آید بسازد و دم فرو بندد نه من تصور میکنم که تمام آقایان همچو و کالتی را نخواهند و قبول نمایند و اگر و کیل آزاد است و می تواند در مصالح عمومی نظریات خود را اظهار کند وقتی که مصالح عمومی در پیش است از هیچ چیز نباید ملاحظه نماید و باید همه چیز خود را برای خیر و صلاح وطن بخواهد اگر وطن پرستی بد است چرا دول بزرگ هر چه خوب است برای وطن خود می خواهند و اگر دمو کراسی خوب نیست چرا این رژیم را بتمام معنا در ممالک خود اجرا مینمایند اگر آزادی جرائد مضر است چرا در آن ممالک متعرض جرائد

نمیشوند اگر اخلاق خوب مستحسن نیست چرا در هر کجا که نفوذ دارند برای توسعه نفوذ خود مشوق مردمان بد اخلاقند مردمان با اخلاق کسانی نیستند که برخلاف مصالح جامعه قیام کنند آنها کسانی نیستند که نیک و بد را با هم بسوزانند و از حیثیات هموطنان خود بکاهند با کسی غرضی ندارند میگویند آنچه را که باید در نفع جامعه بگویند امیدوارم که مانمایندگان دوره ۱۴ پیروی این اصل باشیم و ثابت کنیم که ملت ایران طالب استقلال است و آن را بهیچ قیمتی از دست نمیدهد ملت میخواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور مطلقاً دخالت نکنند و انتظار دارد که لفظاً و معنأ استقلال او را محترم شمارند.

و چون از مطلب نباید دور شد از مقدمه میگذرم و داخل در موضوع میشوم.

شب سیم حوت ۱۲۹۹ سیم تلگراف شیراز و طهران قطع شد و قریب سه روز کرسی یکی از ایالات مهم از مریز کزی خبر بود و هر کسی این پیش آمد را بنوعی تعبیر میکرد تا اینکه پرده از روی کار برداشته شد و تلگراف سلطان احمد شاه باین شرح رسید از طهران بشیراز شب ششم حوت حکام ایالات و ولایات در نتیجه غفلت کاری و لاقیدی زمامداران دوره های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل و امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را از فقدان یک دولت میثاثر ساخته بودیم که تعیین شخص لایق خدمتگذاری که موجب سعادت مملکت را فراهم نماید به بحرانهای متوالی خانم دهیم بنابر این باقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سید ضیاءالدین سراغ داشتیم اعتماد خاطر خود را متوجه بهمزی الیه دیده ایشان را بمقام ریاست وزراء انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرائی بهمزی الیه مرحمت فرمودیم شهر جمیادی الاخر ۱۳۳۹ چون روز گذشته روزنامه رد امروز در شماره ۱۰۶ دستخط شاه را منتشر نموده و آن را دلیل برائت مرتکب کودتا دانسته است تذکر میدهم که کودتا شب ۳ حوت واقع و دستخط شاه شب ششم حوت بولایات مخابره شده است و این دستخط در اثر کودتا است و

الا سابقه نداشت که یک مدیر روزنامه که نه طی مراحل اداری نموده و نه مقبولیت عامه داشته است بیک مرتبه رئیس الوزراء بشود و دیگر اینکه در این دستخط اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزراء صادر شده و با قداموریت نداده بود که مردم را حبس کند و نیک و بد را باهم بسوزاند چون من مردم بودم که شخص طرف اعتماد مدیر روزنامه رعد است یادگیری تصمیم گرفتم که در صورت اول تسلیم نشوم و خود را برای هرگونه پیش آمدی حاضر نمایم و پس از آنکه بوسیله رئیس تلگرافخانه تحقیق و معلوم شد که مدیر روزنامه رعد است تصمیم غیر قابل تردید خود را اجراء نموده و تلگراف زیر را بشاه مخابره نمودم.

۶ حوت ۱۲۹۹ از شیراز بعد از عنوان.

دستخط جهانمطاع تلگرافی بواسطه تلگرافخانه مریز کزی زیارت شده در مقام دولتخواهی آنچه میداند بعرض خاکپای مبارک میرساند که این تلگراف اگر در فارس انتشار یابد اسباب بسی انقلاب و اغتشاش خواهد شد و اصلاح آن خیلی مشکل خواهد بود چنانکه درخواست در دولتخواهی موجب این انقلاب شود تا کنون آن را منکتم داشته هر گاه تلگراف مریز کزی بحسب امر ملوکانه و انتشارش لازم است امر جهانمطاع مبارک صادر شود که تلگرافخانه انتشار دهد.

بلافاصله پس از مخابره این تلگراف بیانیه رئیس دولت و رئیس کل قواء رسید و مردم بیشتر بعدم صداقت گفته های آنها بی برده و عموم اهل شهر بر علیه حکومت جدید قیام نمودند بطوریکه فتح الدوله اهل طهران که در شیراز بود و تلگراف تبریکی بر رئیس دولت مخابره نموده بود در خطر جانی واقع شده و قونسول انگلیس او را با خود نزد اینجناب آورد و تقاضای تأمین نمود و آقای سید ضیاءالدین طباطبائی هم چون از اوضاع شیراز مستحضر شد شب ۱۰ حوت این تلگراف را بمن مخابره نمود.

بعد از عنوان - آگاهی یافته ام که تلگراف تصدی مرا بشغل ریاست وزراء انتشار نداده و گفته اید که از حدوث اشکالات اجتر از نموده اید این خبر باینجناب معلوم داشت که

خودشان میشود امیدوارم بنام وطن و بنام اصلاحات حضرت تعالی از آن فاصله بعید آغوش گشوده مرا برادرانه در بغل گرفته کمک و مظاهر خودتان را با احترام منافع ملی بمن اهداء نمائید روش و منشور خود در بیانیه ای که امر داده ام بولایات مخابره کنند لامحاله ملاحظه و از عقاید اینجناب آگاهی یافته اید ریاست وزراء باین تلگراف جوابی ندادم و چون در بیانیه خود نوشته اید که قرارداد را ملغاً نمودم عرض میکنم که در ۱۹ میزان ۱۳۹۹ که بایالت فارس منصوب شدم و قرار داد انگلیس و ایران ملغاً نشده بود نه خواستم بقشون جنوب رسمیت بدهم و بارمز کار گذاری کل بنادر این تلگراف را بمن مخابره نمودم:

اداره پلیس جنوب که از قرار مذکور سه هزار نفر است کتباً و شفهاً با ایالت رجوعاتی داشته و دارند و در مواقع رسمی و اعیاد هم حاضر میشوند مستعدی است تکلیف معین فرمائید که روابط آنها از چه قرار باید باشد ۲۶۳۰/۱۹ میزان کابینه مرحوم مشیرالدوله تلگراف مرا بلا جواب گذارد و چون سابقه را تائید نکرد اینطور ملاحظه دیدم که بقشون جنوب رسمیت ندهم و با آنها رسماً مکاتبه نکنم و سلام رسمی را که آنوقت بیسکی دو دفعه محدود نبود و در تمام اعیاد مذهبی انعقاد می یافت ترك کنم و آنها را نپذیرم ولی آقا که قرارداد را ملغاً نموده بود معلوم نشد بچه دلیل قشون جنوب را بر رسمیت شناخت و آنها را بوجوب تلگرافی که قرائت میشود بطهران احضار نمود. تلگراف رمن شب ۱۲ حوت از طهران بشیراز ایالت جلیله فارس - برای اطلاع حضرت تعالی اعلام میدارد بفرمانده قشون جنوب امر شده است که يك ستون قشون با توپخانه بطهران اعزام دارند ۱۱ حوت ۱۴۰۱ سید ضیاءالدین طباطبائی ریاست وزراء.

و صنوک این تلگراف بر تأثرات عمومی افزود و هر کس که روزنامه های گلستان هفتم رجب ۱۳۳۹ و استغفر ۲۴ حوت و سایر شورای مطبوعات ۲۵ حوت و عصر آزادی ۲۰ حمل ۱۳۰۰ را بخواند میتواند بوطن پرستی الهی فارسی و حقیقت افکار عمومی متوجه گردد اهالی روز بروز بر مقاومت

حضرت تعالی از وضعیت بی اطلاع و افق طهران را همانطور تصور کرده اید که قبلاً دیده و عیناً مشاهده کرده اید نه چنین نیست دوری مسافت و بی اطلاعی از جریان حضرت تعالی را از اطلاعات مفیده محروم داشته است این حکومت جدید تشکیل که باسلحه و آتش يك سر کرده و نماینده اقتدار قشونی است بکسانی که در معبر او ایجاد اشکالات نمایند جز مشت چیزی نشان نمیدهد و در اعظه واحد جان و مال و عائله اشکال کنندگان بعنوان رهیده صداقت آنها در معرض تهدید گذارده میشود و این زبری و خشونت نه برای مصالح شخصی است بلکه برای مصالح وطنی است که هر اقدامی را مجوز و مشروع میسازد بنا بر این تصور اینکه قرائت دستخط اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء محتمل است حدوث اشکالی را تولید کند بالمره فکری نارسا بوده است با کمال اقتدار و با نهایت نیرومندی لازم است وظیفه خود را ایفاء نمائید تشکیل این دولت وطنی و اصلاح کنندنده را هیچکس جز خیانت کار نمیتواند تردید کند آنها فوراً تنبیه میشود من در اینجا تمام رجال پوسیده دروغین را توقیف کردم ندای اصلاحات داده و باهتور و جسارت قشونی که در تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را بهیچ می شمارم حضرت تعالی نیز اگر میخواهید نماینده چنین دولتی باشید با جسارت قدم برداشته اصلاحات را در خطه مأموریت خودتان شروع کنید و از تقویت بی نهایت اینجناب استفاده نمائید و باور کنید که اشخاص دانشمند و بیغرض را بحالی شایسته بدست آمده است راست و بی پرده همانطور که عادت من است بحضرت تعالی سابقه میدهم که نسبت بشخص شما خوش بین و خیلی مایلیم که از چون حضرت تعالی شخص شایسته در اصلاحات فارس استفاده کنم بطور متقابل لازم است از صداقت و صمیمیت حضرت تعالی آگاه گردم بنابر این منتظرم که خودتان برای خودتان تعیین تکلیف نمائید ولی در همین حال هم خود را از ذکر این نکته که باز يك شمه از صمیمیت و صداقت من است ناچار می بینم و آن است که انتخاب طریقی جز صداقت و راست گفتاری برای اشخاصی که مرجع این سؤالات من میشوند مصلحت نیست و موجب زیان

خود افزودند و من بهیچیک از تلگرافات آقا جواب ندادم در نتیجه مذاکرات با آقای کلنل فریزر فرمانده کل قشون جنوب این تلگراف را بشاه مخابره نمودم از شیراز بطهران بعد از عنوان نظر بانار پیش آمدهای محتمل الوقوع و کسالت مزاجی که بغتاً عارض شده چاکر را از تحمل زحمت فوق العاده و مقاومت ممنوع مینماید و تارود آقای قوام الملک از محال ابواب جمعی خودشان بهر زحمت باشد حوزه ایالتی را مراقبت مینماید و بعد از ورود ایشان امر امر مبارک خواهد بود ۱۶ حوت ۱۲۹۹ شمسی .

غرض از آثار پیش آمد های محتمل الوقوع که در این تلگراف نوشته شده همان خلع سلطان احمد شاه از سلطنت ایران است که برای من مثل روز روشن بود زیرا موقعی که شاه در لندن حاضر نشد در دعوت رسمی دولت انگلیس از قرار داد اسمی ببرد و آنرا بشناسد باینکه ناصر الملک باو گفته بود اگر مقاومت کند از سلطنت خلع میشود شاه وطن پرست بر مقاومت خود افزود و از قرار داد اسمی نبرد برای شاه چه بالاتر از اینکه امروز نامش به نیکی برده شود حوادثی که موجب بلندی نام میشود کم است و شاید در عمر کسی باین حوادث تصادف نکند خوشبخت کسانی که از این حوادث استفاده کنند و بد بخت آنهایی که خود را مطیع پیش آمد نموده و با هر ناملامی بسازند در سلسله سلاطین قاجار هفت نفر سلطنت نموده که از آن ها فقط دو نفر پادشاه نامی شده اند اول مظفر الدین شاه است که در سلطنت او آزادی نصیب ملت شد و بعد احمد شاه است که تن باسارت نداد و از سلطنت گذشت ایکاش که این پادشاه جوان بخت بکودتا تسلیم نمیشد و زودتر مقام سلطنت را ترک میکرد .

از شاه جوابی نرسید و معلوم نیست که با نظریات من موافقت میکند و مرا بایالت فارس باقی میگذارد یا اینکه منتظر است قوام الملک از فسا بیاید و افکار عمومی راسا کت کند و بعد استعفای مرا قبول نماید چون احساسات روز بروز بیشتر و مردم آشوب طلب میخواستند از اوضاع سوء

استفاده کنند و مقاصد خود را انجام دهند برای جلو گیری از اغتشاش در حوزه ایالتی و تحریکات متنفذین در ۲۴ حوت از اعیان شهر این پیشنهاد رسید شیراز ۴ رجب ۱۳۳۹ مطابق ۲۴ حوت ۱۲۹۹ - بعد از عنوان - چون پاره ای بی نظمی ها در اطراف این ایالت شروع شده سارقین دست بکار هرزگی و شرارت زده در ظرف این چند روز چندین اتفاق غیر منتظر افتاده و نا امنی دارد انتشار پیدا مینماید و در این موقع بعضی هنگامه طلب ها ممکن است برای تأیید بی نظمی و بهم خوردگی به بعضی عملیات پردازند لازم است تلگرافاتی که به تلگرافخانه فرستاده میشود در تحت نظر ایالت باشد استدعا میشود بریاست تلگرافخانه مرکزی امر و مقرر فرمائید تلگرافاتی که بنقاط گفته میشود قبل از اینکه بنظر کار گزاران حضرت اشرف عالی برسد مخابره نمایند و تلگرافات محل نظم اصلاح مملکت را توقیف فرمائید ابوالقاسم نصیر الملک - مؤید الملک - محمد باقر لطفعلی نوری - فضلعلی رئیس نظمی و سه امضای دیگر .

پس از اینکه پیشنهاد مزبور اجرا شد آقای ماژر مید قونسول انگلیس مرا ملاقات و اظهار نمود که آقایان سردار فاخر و مشارالدوله تلگرافی از طهران بشیراز مخابره نموده اند که بمقصد نرسیده من جواب دادم نظارت رئیس تلگرافخانه راجع بتلگرافاتی است که از شیراز بخارج مخابره میشود و در تلگرافاتی که از خارج بشیراز میرسد حق تفتیش ندارد و باید بلا درنگ آن ها را بمقصد برساند معلوم شد که اظهارات من ایشان را متقاعد نکرد و بعد این مراسله را بمن نوشتند .

فنایت شوم واقماً از زحمت دادن به حضرت اشرف خجالت میکشم اما چاره ندارم عرض شود که چند روز قبل خدمتتان عرض کردم که از قراریکه جناب وزیر مختار فرموده بودند بنا بود که آقای سردار فاخر و مشارالدوله یک تلگرافی کنند بجناب آقای حشمت الممالک آنوقت از ایشان پرسیدم که همچو تلگرافی رسیده است یا خیر چند روز که گذشت از جایی شنیدم که واقماً رسیده بود ولیکن با آقای مزبور ندادندش

حالا هم وزیر مختار سؤال میکند که تلگراف رسید یا خیر خدمت ایشان چه جواب بدهم اگر از جایی جلو گیری ازدادن این بصاحبش شده باشد تا یک اندازه برای این جانب جواب دادن بوزیر مختار مشکل است چه کنیم دوستدار ماژر مید من یقین دارم که آقایان مخابره کنندگان تلگراف بانقضای آقای وزیر مختار انگلیس موافقت نموده و تلگرافی بشیراز مخابره نکرده اند و الا سهل بود که باسیم کمپانی که آنوقت دائر بود و تحت تفتیش ایالت هم نبود تلگراف دیگری مخابره کنند و قونسول انگلیس را از من مکدر نمایند .

دو روز بیشتر بعید نمانده بود که چند نفر از اعیان من جمله مرحوم نصیر الملک که قبل از ایالت این جانب بعلمت تقصیر سیاسی در حبس بود بملاقات من آمدند و پیشنهاد نمودند که روز اول سال سلام منعقد شود و نظریه خود را اینطور بیان نمودند که چون قشون جنوب را رسماً دولت شناخته است اگر سلام منعقد نشود مخالفتی است که باقشون جنوب و دولت هر دو میشود و ممکن است که دولت بقشون نامبرده دستوری دهد و بد بختیهای سابق ما باز تجدید شود اگر شاه استعفای شما را قبول کرد همه باید از قشون جنوب که قشون ایران شده اطاعت کنند و اگر ننمود شما میتوانید باز نظریات خود را تعقیب کنید این بود روز اول حمل سلام منعقد شد و دویم حل هم شاه استعفای مرا بموجب این تلگراف قبول کرد . . .

از طهران بشیراز - بعد از عنوان - استعفای شما از ایالت فارس بتصویب جناب رئیس الوزراء قبول شد لازم است کفایت امور ایالتی را بقوام الملک تفویض نموده فوراً حرکت نمایند چون شاه مرا بفوریت احضار نمود و ظن قوی بود که آقای سید ضیاء الدین طباطبائی مرا توقیف کند متجاوز از چهل روز در قریه سیدان که تا شیراز دوازده فرسخ است ماندم و در این اثناء از آقای آرمیتاژ اسمیت کارتی رسید مشارالیه پس از انعقاد قرارداد وثوق الدوله بسمت مستشاری در مالیه ایران دخالت داشت کابینه مشیرالدوله که بعد از کابینه وثوق الدوله تشکیل شد از نظر اینکه

قرارداد اجرا نشود او را بلندن فرستاد که شرکت نفت جنوب را تفتیش کند و آقای سید ضیاء الدین طباطبائی با اینکه قرارداد را لغو نموده بود آقای آرمیتاژ را برای تصدی شغل سابق بطهران احضار نمود و باز در وزارت مالیه دخالت داد مقصود آرمیتاژ از فرستادن کارت این بود که مرا ملاقات کند و من هم برای اینکه زمامداران وقت باین ملاقات محملی نهندند و آنرا پیراهن عثمان نکنند و بمن زحمت نرسانند امتناع نمود . چون برای ورود آقای نصرت السلطنه قائم مقام من زمینه تهیه شده بود و در ۱۸ ثور ایشان وارد شیراز شدند دیگر صلاح ندانستم که در خاک فارس بمانم بقصد طهران حرکت نمودم و در قهپار که تا اصفهان هشت فرسخ است امنیه ناشناسی را دیدم که مرا از دستور دولت مطلع کرد و گفت که اگر در اصفهان بمانم اداره امنیه مرا توقیف میکند و چنانچه از شهر خارج شوم بمركز اطلاع میدهد که بواسطه عدم توقف من در اصفهان دستور بلا اجرا ماند این بود که از شهر گذشتم و در قریه گر دو سه فرسخ است تا اصفهان چند روز ماندم و از آنجا بابلدی که آقای غلامحسین بختیار سردار محترم فرستاده بودند وارد چهارمحال شدم و چند روز بعد کابینه سیاه سقوط کرد در ۱۴ جوزای ۱۳۰۰ تلگرافی از قوام السلطنه رسید که مرا برای پست وزارت مالیه بشاه معرفی کرد پس از ورود بطهران آقای آرمیتاژ که خود را عضو وزارتخانه من میدانست بدیدن من آمد قیافه ایشان بقدری شریف و جذاب بود که میگفتم ایکاش منافع متعارضه بین ما نبود و میخواستیم با ایشان همکاری کنم نه ایشان میخواستند که از مالیه ایران دور شوند و نه حب وطن بمن اجازه میداد که ورود ایشان را در مالیه تصدیق کنم و قرارداد ازین رفته را تجدید نمایم کابینه قوام السلطنه هم که خواست ما را دست بدست دهد نتوانست شرح قضیه این است که میخواست اورا قی با مضای آرمیتاژ و من منتشر شود که سر مابه داران خارجی و داخلی با مضای ما دو نفر اعتماد کنند و آنها را خریداری نمایند و گره از کار وزارت جنگ که احتیاج مبرمی بوجه داشت بکشایند مرا بهیشت دولت دعوت نمود و

با اینکه سردار سپه مایل بود اینکار بشود و در هیئت دولت هم بود که من از ایشان ملاحظه کنم امتناع نمودم و مدتی بعد که با ایشان در امور مملکتی مذاکره میشد بمن گفت که از جواب شما در آن جلسه طوری عصبانی شدم که میخواستم همانجا با شما گلاویز شوم گفتم اگر میشدید در من اثری نمیکرد زیرا بهیچ قیمتی حاضر نمیشدم که مستشار انگلیسی در امور مالیه دخالت کند و قرارداد را تجدید نمایند.

چند ماهی کار وزارت مالیه بدون وزیر میگذشت و آرمیتاژ هم برای اینکه میخش محکم شود کار جدی نمیکرد و امور بکام دوستان میگشت بعد از آنکه آرمیتاژ مایوس شد قصد حرکت نمود و روزیکه ببازدید او رفتم از من طوری پذیرائی کرد که هیچوقت فراموش نمیکنم و یقین دارم که اگر با او موافقت میکردم عسری از اعشار آن احترامات را بمن نمیکرد این جاست که باید بعظمت اخلاقی ملت انگلیس پی برد از آنچه گذشت معلوم شد که آقا در بیانیه خود قرار داد را الغا نمود و بعد آنرا عمداً اجرا کرد آقا در تلگراف ۶ حوت مینویسد « با قشونی که تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را بهیچ می شمارم » معلوم نیست این قشون بچه ترتیب تحت امر او در آمد بسیار مشکل است که کسی صاحب منصب نظامی نباشد و مرکز انگانی هم نداشته باشد و قشونی که تحت سرپرستی اسمایس انگلیسی است مطیع خود کند و موقعی که وارد طهران شد قشون مرکزی مقاومت نکند و ساکت بماند و شاه هم تسلیم شود اگر این قشون تحت امر آقا بود چرا رئیس آن خود را در عرض آقا گذاشت و بیانیه ای مثل بیانیه خود آقا داد آیا میشود گفت که بکمال دسته قزاقی که تحت امر خارجی است انقلاب کنند و ملت را براه راست دلالت نمایند؟

آیا بوسیله يك بیانیه پوك میتوان انقلابی شد و یا اینکه دعوی اصلاحات کرد کدام آدم بی بصیرتی است که باین حرفها گول بخورد اگر فرمایشات آقا اساس داشت و اگر نظر یاتشان در خیر مملکت بود چرا رجال وطن پرست را توقیف

و حبس نمود؟ اشخاص وطن پرست ملت را حقیر نمیکنند و بافکار عمومی احترام میکنند تا در بروز حوادث آنها را پشتیبان خود کنند و هر کس که بملت خود احترام نکرد پشتیبان او جای دیگر است. بانکاء قواء خارجی قیام نمودن و بروی هموطنان تیغ کشیدن و آنان را توهین کردن و حبس نمودن کار وطن پرستان و آزاد مردان نیست. آقا را چه واداشت که پیرامون این عملیات برود و چه باعث شده بود که مصالح و طالح را حبس کند در اصلاحات باید اشخاص بد را از کار خارج نمود و محاکمه و محکوم کرد اگر مقصود انقلاب بود خوب است آقا توضیح دهد که در ایران زمینه برای چه انقلابی حاضر بود و با چه اشخاصی میخواست هادی انقلاب شود روزگار ثابت کرد که نه مصلح بود و نه انقلابی و مأمور بود کابینه محملی تشکیل دهد تا از ترس او مردم بسردار سپه ملتچی شوند و با اهمیت بدهند تا او بمقصود خود برسد. هر گاه قانون مجازات عمومی در آن زمان بود آقا را من روانه دادگاه مینمودم چون قانون نبود و عقاب بلا بیان هم بیمورداست آقا مشمول فقره دهم از ماده ۱۲ قانون انتخابات است که « مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند حق انتخاب شدن ندارند » در آخر دوره ششم که انتخابات دوره شروع شده بود و دولت مداخله میکرد توسط مرحوم تیمورتاش از شاه وقت ملاقات خواستم و اظهار نمودم که اگر دولت میخواهد برخلاف مصالح مملکت اقدام کند و قرار دادی منعقد نماید مثل اینکه وثوق الدوله از نظر گذشتن قرار داد در انتخابات دوره چهارم مداخله کرد البته انتخابات دوره هفتم هم باید آزاد نباشد ولی اگر شاه مقصودی غیر از صلاح مملکت ندارند خوب است که در انتخابات مداخله کنند تا نمایندگان حقیقی مملکت به مجلس وارد شوند و از مصالح عمومی دفاع نمایند شاه تیمورتاش را خواست و از او سؤال کرد که مگر در انتخابات مداخله نمی کند جواب داد نه پس از آن گفت د کتر مصدق را قانع کنید که عملیات را تکذیب کند در اطاق تیمورتاش از انتخابات طهران که دخالت دولت انظر من الشمس بود مذاکره شد چنین اظهار

نمود که در حضور اعلیحضرت غیر از آنچه گفتم چیز دیگری نمیتوانستم بگویم بیائید باهم صلح کنیم و پست مشترکی که شش نفر از دولت و شش نفر از ملت باشند (مدرس - مشیر الدوله مستوفی الممالک مؤتمن المملک - تقی زاده - د کتر مصدق) ترتیب دهیم و قضیه را باین طریق حل نمایم چون راه حلی که مرحوم تیمورتاش پیشنهاد نمود بانظر من که آزادی انتخابات بود تطبیق نمیکرد انتخابات بهمانطوریکه دولت میخواست جریان خود را طی کرد.

معروف است که بعد از خاتمه انتخابات مرحوم مدرس از رئیس شهربانی وقت پرسید که در دوره ششم من قریب ۱۴ هزار رأی داشتم در این دوره اگر از ترس شما کسی بمن رأی نداد پس آن رأیی که من بخودم دادم کجا رفت این است مختصری از تفصیل انتخابات آن دوره و ادوار بعد طرز ورود آقا بعد از ۲۲ سال بایران و اینکه فوراً از یزد انتخاب شدند ثابت میکنند که آقا باز برای کاری مأمور هستند بسیار جای تأسف است که وعده های سهیلی و تدین راجع بعدم دخالت در انتخابات لباس عمل پوشید در هر کجایم که تحت نفوذ واقع نشدند انتقادات بسیار نمودند و ناموس مملکت را بیاد دادند ای کاش این قبیل اشخاص يك روز اگر میشد شاگرد دبستان سید یزدی بودند شخص متوفی نقل میکرد که در زمان صدارت حاج میرزا حسین خان سپهسالار بامر ناصرالدین شاه کسی را میبردند بکشند در جواب سؤال سپهسالار گفتند که سید یزدی سازق است که از خانه ظهیر الدوله اشیاء مهمی سرقت کرده است سپهسالار او را خواست و گفت که چون تو اولاد رسولی توبه کن تا نزد شاه از توشفاعت کنم سید یزدی گفت من دزدم ولی راستگو و صدیقم و تا کنون با کسی عهدی ننموده ام که از آن تخلف نمایم من از مرگ هر کسی ندارم من میخواهم کشته شوم و کسی را بدروغ امیدوار نکنم من بدرستی و راستی ایمان دارم و خود را فدای عقیده مینمایم من نمیتوانم عهدی ببندم که بعهد وفا نمایم هر قد سپهسالار اصرار نمود اظهار ندامت نکرد ای کاش میگفت گوش دروغگو را باید برید تا صورتهم مصداق حقیقی و من یشابه ابه فما ظلم باشد.

نظریات من در عدم صلاحیت آقا و طرز انتخابشان معلوم شد ولی ممکن است کسانی که از دوره دیکتاتوری انتقادات کلی نموده و باز خواهان آنها اینطور اظهار کنند که مملکت محتاج باصلاح است و از خود گذشته هم کسی نیست پس باید با آقا موافقت نمود که ما را بشاه راه ترقی هدایت کند جواب آنها این است که جامعه را بادو قوه میشود اصلاح کرد قوه اخلاقی که مخصوص پیغمبران و خوبان است و قوه مادی ما که از نیکان نیستیم پس آقا باید بگوید که با کدام قوه میتواند خود را بمقصود رساند آیا کسی هست بگوید مرکز انکاء آقا ملت ایران است خاطر دارم سردار سپه رئیس الوزراء وقت در منزل من با حضور مرحوم مشیر الدوله و مستوفی الممالک و دولت آبادی و مخبر السلطنه و تقی زاده و علا اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست با کی سرو کار پیدا کرد آنوقت نمیشد در اینباب حرفی زد ولی روزگار آن را تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد همانکسی که او را آورد چون دیگر مفید نبود او را برد.

دیکتاتور با پول ما و بضر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز باتدارک مهمات دید عقیده و ایمان و رجال مملکت را از بین برد املاک مردم را ضبط و فساد اخلاق را ترویج و اصل ۸۲ قانون اساسی را تغییر داد و قضات داد گستری را متزلزل کرد برای بقاء خود قوانین ظالمانه وضع نمود چون بکمیت اهمیت میداد بر عده مدارس افزود و بکیفیت عقیده نداشت سطح معلومات تنزل کرد کاروان معرفت باروپا فرستاد نخبه آنها را ناتوان و معدوم کرد اگر بتدریج که دختران از مدارس خارج میشدند حجاب رفع میشد چه میشد رفع حجاب از زنان پیر و بی تدبیر چه نفعی برای ما داشت.

اگر خیابانها اسفالت نمی بود چه میشد و اگر عمارتها و مهمانخانهها ساخته نشده بود بکجا حاضر می رسیدن میخواستیم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران ندینم خانه ای در اختیار داشتن به از شهر بست که دست دیگران است. این است کار سیاستمداران وطن پرست که کسی را آلت اجراء مقصود قرار میدهند و

پس از اخذ نتیجه از بردن او بمردم منت میگذارند بر فرض آنکه با هواخواهان این رژیم موافقت کنیم و بگوئیم دیکتاتور بمملکت خدمت کرد در مقابل آزادی که از ما سلب نمود چه برای ما کرد .

اگر موجب ارتقاء ملل حکومت استبدادست دولت انگلیس و آمریکا روی چه اصلی حائز این مقام شده اند و اگر رژیم دیکتاتوری سبب ترقی ملل بود چرا دول محور از از بین میروند هیچ ملتی در سایه استبداد بجائی نرسید آنها که دوره بیست ساله را با این دوره که از آزادی فقط اسمی شنیده ایم مقایسه میکنند و نتیجه منفی میگیرند در اشتباهند زیرا سالها لازم است که بعکس العمل دوره ۲۰ ساله خانمه داده شود .

دیکتاتور شبیه پدربست که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود اولادی بی تجربه و بی عمل بگذارد پس مدتی لازم است که اولاد او مجرب و مستعد کار شوند یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم هیچند و باید آنها را بکنفر اداره کند این همان سلطنت استبدادست که بود مجلس برای چه خواستند و قانون اساسی برای چه نوشتند و یا باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم باید غمخوار جامعه و در مقدرات آن شرکت نمایند در اینصورت منچی و پیشوا مورد ندارد .

اگر ناخدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مرد کشتی بقعر دریا می رود ولی اگر ناخدا متعدد شد ناخوشی و مرگ بکنفر درس کشتی مؤثر نیست آقا اگر غمخوار این ملتند به ترقی و تعالی وطن معتقدند و نمیخواهند بعنوان هیچ و پوچ باشن نفاق دامن بزنند باید خود را فوق دیگران بدانند و بگذارند که در سایه آزادی و جامعه خودش کشتی متلاطم را بساحل نجات رساند .

ما نمایندگان قبل از هر چیز باید با ایران نظر کنیم و منافع عموم را بر منافع شخصی خود ترجیح دهیم ما همه اهل یک مملکت و زاده یک وطنیم ما باید کاری کنیم که قواء مملکت صرف خیر و صلاح شود ما باید بدانیم که نفاق برای ما بسیار

مضر و گران است یکوقتی از فرط نادانی و جهل در شیخی و متشرعی اختلاف داشتیم زمان دیگر در استبداد و مشروطه مباحثه نمودیم پس از آن اختلاف در آزادی و دیکتاتوری و بعد تغییر فرم بود اکنون باز برای اصلاح معنویات دچار تغییر کلاه شده ایم .

آقا وقتی میتوانند کار کنند که در مجلس را ببندند و یا آنرا قرق کنند و مثل ایام کابینه سیاه خرابه را تعطیل کنند با این مجلس که میخواهد ثابت کند طلیمه آزادیست کار آقا بسیار دشوار است بعقیده من باید از خود رفع زحمت کند و از مجلس برود و غیر از این راه دیگری ندارد .

آتهائی که میگویند در نهم آبان ۱۳۰۴ من توانستم اوضاع و خیم بیست ساله را پیش بینی کنم و دیگران نتوانستند بیان واقع نیست من از جان خود گذشتم و همقطارانم از دادن یک رای نخواستند امتناع کنند باز من آتیه را میکویم خدا کند که این دفعه با من همراه باشند آقا مثل نهر کوچکی است که برود قیاس متصل شده باشد هر قدر که آب از نهر بیشتر برود بر توسعه نهر می افزاید و آب زیاد مساحت زیادی را فرا میگردد اگر امروز با خاک میشود از عبور آب جلوگیری نمود بعد با سد آهنین هم نمیتوان جریان آب را قطع کرد اگر امروز با یک مهره سیاه نشود از سیاست آقا جلوگیری نمود اعتبار نامه ایشان که تصویب شد و حزب حلقه که بر شعبات خود افزود و قوت گرفت با توپ جدیدالاختراع این جنک هم نمی شود مقاومت کرد .

آها امروز از آزادی مطبوعات صحبت میکنند و از اصلاح معنویات که نمیدانم مقصودشان چیست سخن میراند ولی میخ خود را که محکم نمود زمینه دوره شوم دیگری را تهیه و جامعه را گرفتار خواهد کرد .

چه ضرورت دارد که ما امروز خود را گرفتار کنیم و چه لزومی دارد که هموطنان را نگران نمایم آقایان نمایندگان بیائید دوره بدبختی را تکرار نکنید بیائید بجامعه ترحم نمایند بیائید جوانان روشن فکر مملکت را دچار شکنجه و عذاب نمایند بیائید علمداران آزادی را بدست میرغشپان

ارتجاع نسپارید بیائید ثابت کنید که این مجلس خواهان عظمت و بزرگی ایران است .
رئیس - آقای نقابت .

نقابت - بنده باید مقدمه یک مطلب را اعلام کنم و آن این است که بین تیب آقای سید ضیاء الدین و تیب آقای دکتر مصدق یک تیب ثالثی وجود دارد و آن تیب ما هستیم ما هستیم و تیب خودمان ، تیب جوان و تحصیل کرده و تیبی که دارای دیپلم هستند - و تیب وطن پرست ما نه حق خودمان را باباشان میدهیم نه بشما .

بعضی از نمایندگان - آقای دکتر مصدق هم خودشان تحصیل کرده هستند .

نقابت - اجازه بفرمائید وقتی که بنده عرض میکنم سه تیب موجود است ز برای یکی اوصافی ذکر میکنم این دلیل نمیشود که برای آن دو تیب اوصافی وجود ندارد ولی اختلافی که بنده بیان میکنم اختلاف زمانی است . مسلکی است ، فکری است نه اینکه در اصل وطن پرستی حضرت آقای دکتر مصدق السلطنه و آقای سید ضیاء الدین من تردیدی داشته باشم .

فرماند - وطن پرست پیر هم پیدا میشود .

نقابت - بهر صورت این مملکت یک روزگار هائی دیده و مراحلی را طی کرده و امروز مایه خوشوقتی است که یک مجلسی بتمام معنی آزاد مامشاهده میکنیم . یک مجلسی است که همه کس میتواند عقاید و افکار خود را بگوید و هر نظری نسبت باصلاحات دارد بیان کند در ادوار بکه آقای دکتر مصدق بعنوان تاریخ بیان فرمودند بنده در آن ادوار محصل بودم باین جهت داخل در هیچیک از اجتماعات نبودم که بتوانم با زمان طی طریق کرده باشم ولی مطالعه میکردم بعد از بیست سال که سوابق و احترامات آقای دکتر مصدق در این مملکت محفوظ بود و همه کس نسبت باباشان علاقه داشت و یکی از علاقمندان به ایشان خود من بودم برای اینکه من (در واکنس نی تونینیل) تالیف ایشان را میخواندم و استفاده میکردم و ایشان را دوست میداشتم و از طریق علم

با مؤلف آن کتاب ارتباط داشتم ولی اینطور فکر میکردم که یک روزی این مملکت بدبخت بایستی تمام افرادی را که در هر جای کشور دارد تمام قوایی را که در هر جا میتواند تهیه کند آن ذخائری را که از دستبرد حوادث برکنار مانده اند آن شخصیت ها که سیل حوادث خروشان نکرده اینها همه بایستی جمع شوند و ما هم دور علم آنها جمع شویم و بگوئیم آقایان شما هستید و ما هم هستیم و ایران هست (صحیح است) و بیائیم باهم کار کنیم بیائیم بدر این کشور بخوریم این فکر را داشتیم بنده یکی از آنها هستم که بشهادت چند نفر از رفقا از زمانی که کابینه مرحوم فروغی متزلزل شد از آقایان خواهش کردم تمنی کردم که آقا شما و آقای قوام و غیر ذلک همه باهم تشریک مساعی کنید و وارد شوید و بر علیه هم چیزی نگویید و قوای یکدیگر را فلج نکنید این قوا بضرر مملکت تمام میشود و حالا هم ما باید استفاده کنیم از مجموع افکار شما شخصیت دکتر مصدق نایاب است میلیونها خرج لازم است برای یک مملکتی یک دکتر مصدق تربیت کند همینطور دیگری دیگری شخصیت های با احترام را باید حفظ کنیم امروز ما دچار قحط الرجال شده ایم امروز آقای دکتر مصدق از دخالت آقای سهیلی در انتخابات اظهار فرمودند همه گفتند صحیح است چرا این دولت هنوز سر کار است برای اینکه کسی را نداریم (بعضی از نمایندگان چرا داریم) برای اینکه در آن اعصار و ایام اگر میدانستند یک جوانی خوب حرف میزند خوب فکر میکند خوب مطالعه میکند او را خفه میکردند توی زندان میانداختند اگر کسی هم از این بلیات فرار کرده است بسلوک بمالامت بیگ وضعیت خود را نجات داده این بود که ادوار نمیگذشت رجالی بار بیاید رجل در زند گنجی مبارزه در زند گبانی زد و خورد در دنیای طوفانی پیدا میشود نه در زند گانی آسایش و راحتی در هر صورت ما امیدوار هستیم که از تمام رجالی که در گذشته داشتیم بابعاد میتوانیم تهیه کنیم بشفع مملکت استفاده کنیم بنده اعلام موافقت با اعتبارنامه آقای سید ضیاء الدین مبنی بر یک اصلی است که بدان اصل

علاقه دارم و آن این است که قرارداد ایران و شوروی مصوبه مجلس شورای ملی مورخه ۲۳ قوس ۱۳۰۰ البته این قرارداد بعد از رفتن آقای سید ضیاءالدین است از ایران و مجلس تصویب کرد زیرا آن تاریخ که ایشان آمدند مجلس بود و و کلاء انتخاب شده بودند ولی و کلاء جرأت تجمع را نداشتند و تنها شاه تشکیل کابینه میداد ایشان وارد شدند مذاکرات ایشان با دولت اتحاد جماهیر شوروی توافق حاصل کرد بر روی این قرارداد و این قرارداد بدون اینکه يك كلمه از کلمات و عباراتش تغییر بکنند با امضای آقای سید ضیاءالدین مبادله شد و متن آن هم موجود است این قرارداد بزرگترین خدمتی است به مملکت امروز هم دارای قدرت و اثر تاریخی است

دکتر مصدق - در کابینه سردار منصور بود .

نقابت - عرض کردم این قرارداد با امضای رئیس دولتی که سید ضیاء بود امضا شد و مبادله شد بعد هم مجلس تصویب کرد آنروز مجلس نبود این قرارداد در ماده ۱ مینویسد که دولت شوروی از سیاست جابرا نه‌ای که دولتهای مستعمراتی روسیه که باراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب مینمودند قطعاً صرف نظر می نماید

نظر با آنچه گفته شد و با اشتیاق باینکه ملت ایران مستقل و سعادت مند شده و بتواند آزادانه در دارائی خود تصرفات لازم را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قرارداد ها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع ملغی مینمود و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان مینماید .

در فصل هشت میگوید دولت شوروی انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی مکنه حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب مینمود و بدولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول میداد اعلان مینماید بنابراین دولت شوروی از هر نوع حقوق خود نسبت بقرض که دولت تزاری بایران داده است صرف نظر کرده .

دکتر مصدق - خارج از موضوع است

نقابت - آقا موقعی که بیانیه دولت آمریکا را میخوانید خارج از موضوع نیست اجازه بفرمائید عرض کنم بین دو دسته يك دسته دیگری وجود دارد استقلال فکر داریم اجازه بفرمائید حرف بزنیم .

دکتر مصدق - پس شما بگذارید آن دسته حرف خودشان را بزنند بعد وسطش را بگیرید .

نقابت - در این بین است که کاپیتولاسیون ملغی میشود کاپیتولاسیون یعنی قدرت قضائی ایران در دست خود ایران میافتد و این اقتضای همیشه برای يك مملکت محفوظ ماند و خدمات دیگری که برای ایران پیش آمده است مجموع این قرارداد يك سلسله منافع بوده است برای کشور ما البته تقاضا میکنم مطالعه بفرمائید پس چون امضای بدوی او به امضای آقای سید ضیاءالدین است حکایت میکند که امضا کننده دارای روح موافق بوده و نسبت بخدماتی که در این قرارداد نسبت بمملکت میشده موافقت داشته است و بنده بهمین استدلال با و کالت آقای سید ضیاءالدین مخالفم اما جهات مخالفتی که بیان کردند این مخالفت را من از دو جهت مورد مطالعه قرار میدهم یکی از جهت سیاسی و یکی از جهت قضائی فرمودید که اشخاص را گرفتند حبس کردند چنین و چنان کردند کدام رئیس دولت است که در این بیست ساله اشخاص را بی جهت نگرفتند و حبس نکردند . . .

بعضی از نمایندگان - آقا این که دلیل نمیشود این صحیح نیست

نقابت - اجازه بفرمائید و بنده عرض میکنم بر فرض که این يك نفر کارها را هم کرده است بنده تعجب میکنم **رئیس** - فعلاً به این يك نفر دسترسی هست

دکتر مصدق - این را هم که میخواهند و کیل نکنند .

نقابت - حضرتعالی استاد قضائی هستند ایشان را در بیست و سه سال قبل مجرم میدانید حالا اساساً این شخص مجرم هست یا نیست بنده در این قضیه وارد نمیشوم شما

میفرمائید در بیست و دو سال قبل فلان زید را توقیف کرده یا حبس کرده آنوقت مرور زمان جزائی برای آن قائل نیستید در صورتیکه مرور زمان جزائی ده سال است پس عنوان مخالفتی که در این قسمت فرمودند قابل توجه نیست يك نکته دیگری فرمودند که مگر کس دیگری نبود که رئیس الوزراء بشود که يك نفر مدیر روزنامه بشود بنده عرض میکنم مدیر روزنامه میتواند همه کاره بشود مدیر روزنامه آدم کوچکی نیست آدمی است که تمام هستی خودش را میگذارد تا جوهر ذاتی خودش را بروز بدهد و بنده هیچ مدیر روزنامه را نمی شناسم که دارای ثروت و استکاهی باشد پس از حیث مدیریت روزنامه بحثی برایشان نیست از اینکه میفرمایند آدمی نبود من همین مطلب را بهش اعتراض دارم و همیشه قرار بر این بوده است که يك اشخاص بزرگی را بنا به سابقه بنا به سیره انتخاب میکردند برای ریاست وزرائی برای وزارت یا برای سایر مشاغل در صورتیکه اشخاص هم که ارزش داشته باشند میتوانند تمام مشاغل را طی کنند و کافی است که لیاقت خودشان را ابراز کنند و رنگ سیاسی مخالف با آن کار هم نداشته باشند شرحی آقای دکتر راجع بخوبی و بدی مأمورین خارجی فرمودند که مورد بحث ما نیست البته در تمام جاها مأمورین خوب هست مأمورین بد هست ما باید وظیفه خودمان را تعقیب کنیم و باید تعقیب از يك اصولی کنیم و اگر برخورد پیدا کردیم تسلیم نشویم و با او مقاومت کنیم فرمودند که قرارداد يك عقد دو طرفی است چطور شد که از يك طرف ملغی شد آقای دکتر البته تصدیق میفرمایند که قرارداد وقتی در يك کشوری رسمیت دارد که بتصویب مجلس شورای ملی برسد و آن قرارداد گذارا که مجلس تصویب نکرد فقط مانده بود يك عملی يك تعهد اخلاقی از طرف دولت يك تعهد اخلاقی که به تعهد قضائی تلقی میشود زیرا دولت غیر از يك فرد عادی است دولت يك دستگاهی است که تعهدش امضایش يك اعتباراتی دارد و تاحدی این را باید در نظر داشت که آبروی امضا کننده از بین نرود و بالاخره این گرفتاری

اخلاقی را دولت دارد و باید طوری کرد که آبروی امضا کننده نرود معذک این قرارداد که از طرف دولت شده بود مجلس هم تصویب نکرد آنوقت آن کسی که پایه این قرارداد را لغو میکنند و بعد يك همچو قراردادی هم که بین ایران و شوروی امضا میکنند حق دارد بگوید من لغو کردم این را هم نمیشود بحثی کرد که چرا ایشان کرده اند فرمودند که آقا باچه سرمایه رفتند به اروپا و زندگی کردند خیلی تعجب است این فرمایش ایشان در ظرف این بیست سال در این مملکت و در سایر ممالک در اثر آزادی تجارت و کورانهائی که بوده است اشخاصی بوده اند که با صفر یا هیچ با فکر و عمل شروع کرده اند و میلیونها هم ثروت جمع کرده اند این هیچ مربوط به بحث مانیدست که چرا توانسته است يك کسی در خارجه بماند فقط این ایراد را باید بکنند که چرا يك کسی که در خارج زندگی کرده است زیر دست و پا نیفتاده است و چرا به اعمال پست و اوار نشده و چرا توانسته است زندگی کند خیلی ها توانسته اند زندگی میکنند بسیاری از خانواده ها در این مملکت بوده اند که میلیونها ثروت داشته اند و حالا به فقر افتاده اند و اشخاصی هم بوده اند که هیچ نداشته اند و حالا دارای ثروت هستند بنابراین از این جهت ایرادی برایشان نیست فرمودند یزدی این تمول را از کجا آورده اند که با هم در امور مالی کمک بکنند بنده تصور نمیکنم که اینها محتاج بجواب باشد فقط این را باید عرض کنم البته شهر یزد و کرمان یا جای دیگر با داشتن زراعت و تجارت مخصوصاً یزدیها که فوق العاده در هوش و ذکاوت و پشت کار و همه چیز معروف هستند البته میتوانند نسبت بيك کسی که عقیده دارند ثروتی جمع آوری کنند فرمودند که در جریان حبس و تبعید بیرجند آقای دکتر چندبار قصد خود کشی داشتند البته همانوقت که این ترتیب پیش آمد ما خیلی متأسف بودیم (صحیح است) که چرا يك نفر از رجال عالی مقام مملکت ما را اینطور آزار میکنند ولی همینقدر که فرمودند قصد خود کشی داشتیم يك خلیجانی برای من تولید شد زیرا قصد خود کشی يك قصد طبیعی نیست و در وقت مخصوص این

حال پیدا میشود فرمودند که اگر و کیل آزاد نباشد که عقاید و افکار خودش را بگوید چرا باید قبول و کالت بکند البته این تشخیص است که ممکن است آقای دکتر بدهند که آزاد نیستند در بیان عقاید ولی ما آزادیم در بیان عقاید و حرف خودمان را میزنیم ولو به ضرر ما تمام شود فرمودند که در شب ششم حوت که تلگراف شاه به شیراز مخابره شد و اعلام شد ریاست وزرائی آقای سیدضیاءالدین ایشان تصمیم گرفتند که اگر این سیدضیاء همان سیدضیاء مدیر روزنامه باشد مخالفت بکنند و تلگراف کردند بدون فاصله که فارس زیر بار نمیروند و اغتشاش خواهند کرد این بیان قابل اعتراض است زیرا یک والی یا یک رئیس اداره ولو هر سمتی داشته باشد وقتی که یک حکومت مرکزی تلگرافی میکند باید آقا اطاعت بکنند حالا فرمودند که در فارس اغتشاشاتی میشد و بعدهم آثاری در این خصوص پیدا شد کاغذی من جمله رئیس نظمی بوالی نوشت که آقا اقداماتی بکنید و عملیاتی بکنید این همامی فهماند که عادت و لات سابق یکقدری بر این بوده است که در تولید اغتشاش انگشت کرده اند تلگراف اعتراض آمیز رئیس دولت وقت را خطاب بخودشان قرائت کردند در صورتیکه آن تلگراف خیلی عبارات جالب توجه و بسیار باصمیمیت بوده است بنده در آن عبارات سوئی نمی فهمم که شما اصلاحات را شروع کنید و به پشتیبانی من امیدوار باشید و همچو کنید و همچو کنید این را ما دلیل میگیریم بر نظریات صادقانه صاحب این تلگراف نه اینکه یک استفاده عکسی از یک مطلبی در نظر بگیریم که منطقی جایز نیست فرمودند که یک سید یزدی اقرار بدزدی کرد و اقرار بدروغگوئی نکرد و استحکام خودش را نشان داد ایگاش میگفت که یک مجازاتی هم برای دروغگو معین کنیم که گوشش را ببرند بنده خیال میکنم که این عبارت تلخیص دارد و یکی از صنایع بدیهی است که گوش دروغگو را ببرند خوب ما موافقت میکنیم که گوش دروغگو را ببرند اما آن مطلبی که منظور آقا است خارج از موضوع ماست فرمودند که آقا بفرمایند که با قوه اخلاقی میخواهند کار بکنند یا با قوه مالی

دروغ و صوفیه در کار باشد هیچکس بوظیفه خودش عمل نکند آنوقت افراد همه عصیانی میشوند و بجان هم میافندند و آنوقت دیکتاتور پیدا میشود بنابراین این دیکتاتور مولود آقای سیدضیاء الدین نبود این دیکتاتور مولود این درخت است که کرم بجانش افتاده بود واقفاً باید از روی انصاف صحبت کنیم و حمله بهمدیگر نکنیم زیرا همین حملات است که ایجاد دیکتاتور میکند الان این مملکت در آتش بدبختی و بیچارگی دارد میسوزد و دولت ندارد فرماندار ندارد استاندار ندارد استاندار شما مثل استاندار مازندران است مثل آن استانداری است که معروف به فسق و متجاهر به فسق است باز هم نگاهش داشته اند انواع و اقسام بدبختیهای دیگر هست در این موقع باز ما بیائیم با هم معارضه کنیم خوب نیست اینها است که ایجاد دیکتاتور میکند و الا در بدی دیکتاتور ما اختلافی نداریم ایشان میگویند سیدضیاء کرد ما میگوئیم دستگاه کرد و ما باید امروز رعایت این معایب و مفاسد را بکنیم حالا ایشان اختلاف کلاه گرفتند که ایجاد اختلافی کلاه میشود من هم باب موافقم یعنی عادت است یعنی لباس پوشیدن در یک جامعه عادت است یک کسی اینجا به آقای آشتیانی ایراد میکرد که شما در روز افتتاح آمده بودید اینجا ولی کراوات نزده بودید و حال آنکه ژاکت پوشیده بودید و همه این ایرادها میکردند در صورتیکه اینها عادات است و یک مطالبی نیست که سالب آزادی بشود و مرتفع میشود و اتهام سیاسی هم ندارد و اینکه فرمودند ایشان با یک نهری متصل هستند این را بنده میدانم که حقیقت این است یا نه و تصور میکنم که اگر آقای دکتر دلیلی دارند بفرمایند والا این بیان ایشان را هم بنده بحول به همان بیانات قبل میدانم که آن جریانات فارس و آن تلگرافات و آن جریانات به امور پر بر آقای دکتر صدمه زده است بنده با این استدلالی که کردم مستقلاً بدون اینکه طرفدار این طرف باشم یا آنطرف آرزوی استدلال با ایشان موافقم

رئیس - آقای سیدضیاء الدین

سید ضیاء الدین طباطبائی - خدا را شکر که زنده ماندیم تا در روزهای محنت وطن ندای هموطنان را شنیده جان بی مقدار خود را در طبق اخلاص نهاده تقدیم نمایم پس از بیست و سه سال غربت از ایران پس از بیست و سه سال عزلت و اتزوا و آوارگی امروز افتخار دارم در این محوطه ای که خاطره های شیرین و تلخ و فراموش نشدنی از آن دارم حضور پیدا کنم امروز اگر تیرهای تهمت بدنامی، افترا، ناسزا به من پرتاب میشود افسرده نیستم زیرا سی و هفت سال پیش با پدر همین اسعد (اشاره بر رئیس مجلس) با برادر همین اسعد و با هزاران آزادخواهان دیگر در همین محل از دهانه های توپ گلوله برس ما میبارید و ما تحمل کردیم و امید خود را از آتیه ایران سلب نکردیم بطوریکه آقایان میدانند بیست و سه سال بود از ایران دور بودم و خیال مراجعت را نداشتم پس از وقایع شهریور دوستانم از تهران و ولایات بمن مراجعه کردند و تقاضا نمودند که بایران برگردم خودداری کردم شش ماه یکسال دو سال گذشت بالاخره چون که همیشه جوانمرد بودم و جوانمردی را صفت خود و آباء و اجداد خود میدانستم دیدم سرزمینی که مرا تربیت کرده بزرگ کرده من باو قرض داشتم و در حداقل دعوت دوستانم را باید بپذیرم این بود که بایران مراجعت کردم پس از مراجعت بایران در خیال این نبودم که وکیل شوم یا وزیر شوم یا رئیس الوزراء شوم یا رئیس مجلس شوم هیچکدام از اینها نبود در ۲۳ سال قبل که رئیس الوزراء و فعال مابشاء ایران بودم اگر میخواستم اگر مایل بودم این درجه فهم و ادراک در من بود این درجه از بازبهای تهران واقف بودم که با این و آن بسازم و در همان مسند باقی باشم ولی من نخواستم به قیمت خرابی ایران به قیمت نحو یک ملت زمامدار شما باشم این بود که طالب نبودم و ترک کردم و رفتم پس از ورود من بایران در تهران شنیدم اهالی یزد مرا بسمت و کالت مجلس شورای ملی انتخاب کرده اند تعجب کردم زیرا چنانچه عرض کردم قصد اشغال مقامی را نداشتم گفتم بعد از ۲۳ سال

میروم ایران مملکت محنت زده خود را به بینم اگر توانستم خدمتی میکنم اگر نتوانستم خدمتی بکنم یادرایران میمانم یا چنانچه ۲۳ سال از این مملکت دور بودم باز هم مراجعت میکنم، خبر و کالت بنده از یزد مرا تکلن داد و نمیخواستم قبول کنم زیرا بکسی ننوشته بودم و از هیچیک از رفقا و دوستان خودم یا اهالی یزد تقاضا نکرده بودم در همین حال دچار يك محظوری شدم و آن این بود که ۳۲ سال قبل اهالی یزد پدر مرا بسمت و کالت مجلس شورای ملی انتخاب کردند ۲۴ سال پیش هم خود من و کیل شدم که وقایع کودتا پیش آمد این مرتبه سوم بود اخلاقاً نمی توانستم با اهالی یزد بگویم که من شانه خود را از زیر بار مسئولیت خالی میکنم اصرار اهالی یزد و تلگرافات متوالی که بمن مخایره کردند و اصرار دوستانم باعث شد که من و کالت را قبول کردم بعلاوه يك دلیل دیگری هم داشت در ۲۴ سال پیش روزی که از خود گذشتم و وجود خود را مؤثر در نجات و استقلال ایران قرار دادم روز خطر بود امروز هم روز خطر بود چونکه خطر را دیدم آمدم این جا بایستم برای اینکه اگر بتوانم بملت خودم بوطن خودم بایران عزیز خدمت بکنم و چنانکه عرض کردم مدعی هستم وجود من مؤثر در سیاست و استقلال ایران بود و عنقریب بفاصله چند دقیقه آقایان خواهند شنید «خطاب به آقای دکتر مصدق» اگر صدای بنده یکقدری بلند است برای اینکه حضرت تعالی بشنود) از دو ماه باینطرف شنیده شد که با اعتبارنامه من مخالف هستند دوستان من نگران بوده و من هم نگران بودم ولی نگرانی من از این بود که اعتبارنامه من با سکوت و خاموشی بگذرد و مجبور شوم از یکی از دوستانم خواهش کنم با اعتبارنامه من موافقت نکنند زیرا اگر مخالفت نمی شد يك حقایقی را نمی توانستم بگویم منم از مصمم قلب که این زحمت را حضرت تعالی و بعضی از آقایان دیگر از من رفع فرمودید چرا منتظر چنین روزی بودم زیرا ۲۳ سال سکوت کردم هر دشنامی؛ هر ناسزائی هر تهمتیی هر افتزائی را قبول کردم و حاضر

نشدم برای و جاهت خود برای تبرئه خود اسراری را فاش کنم که مصالح عالیه ایران را بخاطر اندازم ۲۴ سال تحمل ۲۴ سال صبر کافی بود آقای دکتر مصدق السلطنه بزرگترین فداکاری من در دوره زندگانی من این بود که سکوت کردم و آنچه را میدانستم نگفتم و پرده حقایق را پاره نکردم و آقایان بعضی ها میگویند چرا در عرض مدت بیست سال که از ایران دور بودم سکوت کردم در روزهایی که بدبختیهای ایران را دیدم چرا صدای خود را در نیآوردم اکنون دلیلش را بجناب عالی و آقایان عرض میکنم تا چهار سال پنجسال بعد از کودتا تمام جرید، مجلس شورای ملی و جوانها، پیرها، روشن فکرها تار يك فکرها همه از اوضاع راضی بودند شکایتی نبود پیش آمد کودتا سبب خوشبختی و اصلاحاتی که در مملکت شده بود مایه امیدواری آتیه بود من در مملکت خارجه بودم جز ایرانیانی که بارو پابرای تحصیل یا گردش میآمدند کسی را نمیدیدم همه اظهار مسرت از پیش آمدها میکردند و بعضی هم یا راست یا دروغ اظهار تأسف میکردند که دست شما از بازیگری در بازیهای ایران کوتاه شد این احساسات مردم و ملت بود این ترتیب باقی بود تلزمان رژیم تغییر سلطنت تا آن تاریخ دلیل نداشت که من در ممالک خارجه بوده از وطن خودم و اوضاع خارجه حرفی بزنم از ۳۰۵ تا ۳۱۰ باز آثار ظاهریه خوب بود و اگر در معنی و باطن بعضیها ناراضی بودند لکن بطور کلی طبقات هیئت اجتماعیه راضی بودند و مخصوصاً سالی در حدود دو بیست نفر محصل و جوانها بارو میآمدند آمدن این جوانها نتیجه نمره نخلی بود که من کاشته بودم میدیدم خیلی خوب هر سال جوانها میآیند تحصیل میکنند هر سال چند صد نفر جوان میآیند چه میکنند!

پس دلیل نداشت تا سنه ۱۰ شکایتی بشود اما از سنه ۱۰ بعد که دیکتاتوری در ایران تشکیل شد وضع مملکت بجائی رسیده بود که اگر در پاریس يك روزنامه فرانسوی دو سطر بر ضد شهر بار ایران مینوشت فردا دولت مناسبات خود را با ملت فرانسه قطع میکرد سفارت ایران را از پاریس

احضار میکرد و سفارت فرانسه را از ایران بیرون میکرد آن ربعی که طهران را گرفته بود در نتیجه يك وضعیانی که حالا نمیخواهم بگویم دیگران را هم فرا گرفته بود در يك همچو موقعی من کجا میتوانستم چیزی بگویم یا صدای خود را در بیآورم یا بنویسم و وقتی که نوشتم بچه وسیله ای بایران بفرستم و یا وقتی که فرستادم چند صد نفری که کاغذ های من میرسد بآن ها بمحبس نیفیند پس من اگر این کارها را نکردم خدمتی کرده ام بایران اما راجع با آقای دکتر مصدق و اظهاراتی که فرمودند من انتظار نداشتم که ایشان در ضمن صحبت از يك حدودی که محاورات رجال سیاسی آنها را قبول کرده اند خارج شوند و من منتظر نبودم که يك چیز هائیرا بمن بگویند که من يك چیز هائیرا برخلاف میل خودم عرض کنم و بجناب آقای رئیس مجلس اطمینان میدهم که آنچه عرض میکنم بقصد اسائه ادب نیست و اگر يك حقایقی بخودی خود وقیح است تقصیر من نیست آقای دکتر را بنده میدانم و سابقه هم دارم بامن غرض شخصی داشتند جز غرض شخصی چیز دیگری نبود این غرض شخصی ایشان در جای خود باقی است ولی ایشان يك نکته را فراموش کردند فرمودند وقتیکه اینجا تشریف آوردند فرمودند که ۲۰ سال بود از ملت ایران دور بودند این هم صحیح است باین معنی خیال میکنند که هنوز مردم ایران را با عوام فریبی میشود اغفال کرد غافل بودند که در این مجلس شورای ملی عناصر مشخص و تمیزی هستند که اعمال فداکارانه را از اظهارات عوام فریبانه جدا میکنند این يك حقیقتی است آقای دکتر مصدق السلطنه يك اختلاف اساسی است و آن این است که من از بدو زندگی خودم عوام فریب نبوده ام و عوام فریبی را بزرگترین خیانتی به هیئت اجتماعیه میدانم اگر آقای دکتر مصدق السلطنه و امثال ایشان عوام فریب نبودند و حقایق را بمردم میگفتند ایران سر نوشت دیگری پیدا میکرد در جنگ بین المللی در سنه ۱۹۱۴ که مخاطراتی متوجه ایران شد فقط سید ضیاء الدین بود که در روزنامه ها اعلام کرد نباید ایران با روس و انگلیس جنگ بکند و از حر ستیزه

در آید. بی عدالتی های آنها را تحمل کند و صبر بکند و منتظر روز بهتری شوند شما و امثال شما ای آقای دکتر مصدق السلطنه برای و جاهت خودتان، برای اموال خودتان، برای منفعت خودتان که از مستوفی گری و خرید خالصه و از کاغذ سازی و از چه و از چه جمع کردید و نتوانستید آنها را حفظ بکنید صدای تان را در نیآورید حقیقت را بمردم نگفتید مردم را گمراه کردید و ایران را بآن جنگ بآن ویرانی و فلاکت و ادبار انداختید روزهایی که جنگ تمام شد آقای مصدق السلطنه ایران ویران ایران سرگردان ایران گرسنه جز شما چند نفر و جاهای نالایق چیز دیگری نداشت بلی آقای مصدق السلطنه در دوره های پیش هیچکس جز من از همه چیز نگذشت در مقابل هوچیها و نادانان (ولی امروز دوره عوام فریبی دوره اغفال دوره سکوت گذشته است) آنروز در نتیجه تحریکات و خیال امثال شما ها بعد از وطن خواهان نتوانستند مرا یاری بکنند. البته هر کس آزاد است تمام اهالی مملکت تمام برادران من از دوست و دشمن همه آزاد هستند نسبت بمن هر فکری میخواهند داشته باشند ولی کسانی که بی غرض هستند کسانی که مدعی هدایت افکارند کسانی که در مسئولیت مقدرات مملکت شریک هستند میبایست قبل از اتخاذ تصمیم از من توضیح بخواهند از من علت و موجبات اصول را بپرسند پس از آنکه شنیدند اگر قانع شدند واضح میشد اگر قانع نشدند آنوقت حق دارند که فحش بدهند ناسزا بگویند هر نسبتی که میخواهند بدهند آقای دکتر مصدق السلطنه یکی از افتخارات من این بود که مقدماتی را فراهم آوردم که روزنامه نویس رئیس الوزراء بشود و ایران از دست شما سلطنه ها و دوله ها نجات پیدا کند، بلی آقای مصدق السلطنه بلی قربان این سید ضیاء الدین بود که شما ها را بچنگ آورد چند سال بود از استبداد نمیگویم در همین دوره مشروطه همین مردم بدبخت اسیر چند تا سلطنه ها و دوله ها بودند دیگر سایر مردم وزن نداشتند، کوچک، روزنامه نویس بودند این را من شکستم این خدمت

را من به ایران کردم و شما ها را ارزاندم که چطور يك روزنامه نویس رئیس الوزراء یا بعقیده شما صدر اعظم ایران میشود ای خاک بسر اشخاصیکه این فرصت را دادند و این بی قابلیتی خود را فراهم آوردند. اما راجع به محبوسین اولاً کسی حبس نشد آقای مصدق السلطنه تحت نظر قرار گرفتن و حبس شدن دو مطلب است کسی حبس نشد تحت نظر قرار گرفت حالا فرض کنیم حبس شد (دکتر مصدق - استغفر الله) شما میفرمائید استغفر الله دعوانداریم (يك نمکی هم در محاورات باشد بد نیست). در مملکت ایران از قبل از مشروطه و پس از مشروطه حبس کردن مردم یکی از امور عادی بود در دوره سابق حکام ولایات یا وزراء در طهران مردم بیچاره را حبس میکردند خود حبس کردن بخودی خود با آنکه برخلاف قانون بود و غلط بود امری بی سابقه نبود چیزی که بی سابقه بود این بود که سلطنه ها و دوله ها و ملک ها و ممالک ها را بگیرند این را تصدیق میکنم (خنده حضار) پیدایش این سابقه با بنده است و تمام مسئولیت آنرا هم بهمه میگیرم و اگر چند صد نفر از من رنجیده شدند و افسرده شدند هزار ها ایرانی بدبخت که قرون متوالیه در حبس این دوله ها، مله ها، سلطنه ها، ممالک ها با هزار ذلت و بدبختی روزگار میگذرانیدند فهمیدند که میشود دوله ها و ملک ها و سلطنه ها را هم گرفت ملتفت شدید آقای دکتر مصدق السلطنه و اما اینکه اینها چرا حبس شدند رئیس الوزرای وقت چنین تشخیص داد که برای مصالح عالیه مملکت و يك مقتضایاتی که بعد خواهد شنید يك عده ای بدین اینکه بجان آنها بحیات آنها به مال آنها تعرض شود در يك نقاطی تحت نظر قرار گیرند اگر جنابعالی میفرمائید بد و خوب را با هم گرفتند مقصود دشمنی و عداوت نبود نخواستم مال کسی را ببرم چنانچه ببرم جز یکمده از کسانی که سیاست مملکت را فلج میکردند و کارها را اداره نمیکردند و جز منفی بافی و عوام فریبی کار دیگری نمی نمودند آنها را دستگیر کردم در آن موقع دو موضوع مهم در پیش بود آقای مصدق السلطنه (بنده متأسفانه حافظه ام خوب نیست از این جهت است شما

را بهمان اسم سابقی خطاب میکنم) دو موضوع مهم بود که برای حیات ایران و برای استقلال مملکت ایران تأثیر مهمی داشت یکی مسئله ارتباط با ممالک متخذه شوزوی و یکی مسئله قرارداد ایران و انگلیس این دو موضوع، این دو مسئله، این دو نکته، آلت بازی دستاوس رجال تهران از دوله و ملک و سلطنه شده بود سه سال بود نمایندگان مجلس شورای ملی متعاقب عقد قرارداد انتخاب شده بودند غالبشان هم در طهران بودند این و کلاجرأت نداشتند مجلس شورای ملی را باز کنند سیاسیون تهران هم جرأت نداشتند حرق بزنند چرا؟ گفتند خوب اگر مجلس شورای ملی باز شد قرارداد را قبول کنیم یا رد کنیم گو آن مردی که قبول کند گو آن مردی که رد کند پس بهتر این است که مجلس شورای ملی نباشد با دولت سویت شوروی که سه سال است بنا پيشهاد کرده است که ما همسایه هستیم دوست هستیم عهدنامه به بندیم گو مردی که جرئت داشته باشد بگوید به بندیم و گو آن مردی که بگوید ما نمی بندیم پس بهتر این است که هیچ تشویب و صدایمان در نیاید این آقایانی که توقیف شدند حبس شدند و تحت نظر بودند بطوریکه میدانند قبل از ریاست وزرایی من بود ولی مسئولیت آن واقعه را من بهمه میگیرم شانه خالی نمیکنم. چرا شانه خالی نمیکنم زیرا آن موقع آقای سردار سپه که بعد از اعلیحضرت پهلوی شدند در کارها ما با هم مشاوره میکردیم و آنچه من میکنم ایشان میکردند حالا که ایشان دور هستند من سزاوار اخلاقیم نیست که ایشان را مسئول بدانم! مسئولیت را خود من بهمه میگیرم و خودم را برای خاطر جنابعالی تبرئه نمیکنم حالا چرا بعد صحبت میکنم و اما اینکه میخواستم جنابعالی را بگیرم حبس کنم (دکتر مصدق - تحت نظر میخواستید بگذارید) نه جنابعالی را بواسطه خیانتی که کردید میبایستی حبس کنم برای اینکه شما مجرم هستید شما میخواستید تمام عشایر فارس را بشورانید و اشرار را به شورش تحریک کردید شما خواستید اردو کشی بکنید خواستید برادر کشی بکنید. شما مجرم بودید شما جانی بودید ولی چرا ترتیب اثر ندادم برای این

که درون خیمه و قدرت فکری شما را امیدانیستم. فکر شما فلج بود میدانستم با تمام فعالیت ثان هیچ کاری نمی توانید بکنید و يك چیز دیگر هم بود که میخواستم این افتخار را پیشما بدهم که بواسطه حبس شما شخصیتی برای شما قائل شوم (دکتر مصدق - پس تلگرافات برای چه بود). تلگرافات را برای این کردم آقای دکتر مصدق السلطنه من فعالی ما پشوا بودم در آن موقع در ایران باز شما بزرگترها - کردن کلفت ترها را گرفتم به حبس انداختم شما را نخواستم حبس بکنم شما را هم میتوانستم. (دکتر مصدق - نتوانستید) نه اشتباه میکنید شما تلگراف کردم که من برای ایران کار میکنم دست بدست هم بدهیم و این مملکت بدبخت را نجات بدهیم و منتظر بودم اول بجای اینکه شخصیت روزنامه رعد و کوچکی جسمی سیدضیاء را در نظر بیآورید عرایض او را تمنای او را التماس او را که بنام ایران است بشنوید و او را هدایت کنید راهنمایی کنید باین جهت آن تلگراف را کردم که اتفاقاً هر عرض این ۲۲ سال این تلگراف برای جنابعالی جک شندی شد شما میخواستید کسب وجاهت بکنید این است که تلگراف سیدضیاء الدین پس از ۲۰ سال در این مملکت نشان داده ام (دکتر مصدق - تلگرافات دیگر هم هفت (یکی اش را نشان بدهید) (دکتر مصدق - بین خودمان باشد پس خیالاً پس از اینکه جنابعالی این تلگرافات را کردید آن اقدامات را کسر دید) چون من نمی خواستم برادر کشی بشود و این هم برای جنابعالی جای مسرت است که تمام اهل ایران هیچ بجای من مخالفت نکردند جز مسن کار تمام اهل ایران هیچ بجای مخالفت نکردند. این مملکت از ولایات دهات، ایالات، عشایر همه اقدام مرا و حکومت مرا بزرگ گفتند. (دکتر مصدق - بجز آذربایجان و گیلان) آنوقت گیلان در تحت تشکیلات مختلط اشغال شده بود آقای دکتر زامنش قسمت گیلان در اظهار فکر خودش آذربایجان آقای دکتر زامنش. (دکتر مصدق - اینجا مجلس در وضع خوابی نیست مگر رئیس ایشان جق ندارند به دکتر مصدق حمله بکنند یعنی چه) (زنك رئیس).

(رئیس - اینجا صحبت بین الانین نکنید هر کسی حرفی دارد بعد حرف بزید) اما مسئله کودتا آقای دکتر مصدق السلطنه قضایا را باید تفکیک کرد. یکی صورت ظاهر امر است یکی صورت باطن امر است صورت ظاهر امر این است که دسته ای از قوای قزاق تهران وارد شدند در شب و دو شبه شهر تهران را اشغال کردند و سه روز بعد من رئیس الوزرای ایران شدم یعنی اعلیحضرت مرحوم احمدشاه معین الملک را فرستاد بمنزل من و مراد عوت کرد. و من رقم بقصر فرح آباد و پس از دو ساعت مذاکره دستخط ریاست وزراء را با اختیارات نامه بمن تفویض کرد راجع بقضایای تا ساعت ریاست وزرایی من شما فرصت داشتید در عرض این ۲۰ سال سؤال کنید توضیح بخواهید از مرحوم احمدشاه از فرمانده قوای قزاق و از افراد صاحبمنصبان قزاق سؤال کنید و شما سؤال نکردید و در مجلس شورای ملی هم وکیل بودید از اعلیحضرت پهلوی که سردار سپه و وزیر جنگ بودند و شما هم در این پارلمان بودید و تفویضات هم فمودید و نطقتان را من خواندم میبایستی پرسید چرا پرسیدید؟ آنچه من مطلعم این است صورت ظاهرش این است که میفرمائید من مسبب این اوضاع هستم و من این اوضاع را فراهم کرده ام و چنانچه اخیراً فرمودید یعنی در آخر مذاکرات خودتان فرمودید یا تحریک و دست دیگران من این کار را کردم بزخلاف اظهار شما و بسیاری با آنکه چند ماه بعد از کودتا وقتی که آقای سردار سپه و وزیر جنگ ما بودند اعلامیه منتشر کردند و مسئولیت کودتا را بهمه خود گرفتند و چون در آن موقع شما آن اعلامیه را در تهران دیدید و خواندید میبایست دیگر از من سؤال بکنید ولی بعلمت آن اظهاری که کردم آن مسئولیت را بهمه میگیرم برای اینکه بدانید چرا من مسئولیت را بهمه میگیرم و ضعیفیت قبل از کودتا را باید در نظر بیآورید مملکت ایران در تحت اشغال قشون اجنبی بود در بعضی از ایالات ما يك تشکیلاتی بود که با حکومت مرکزی مشغول جنگ و ستیز بود در همان موقع خزانه مملکت خالی نبود در همان موقع عده ای قشونی و ژاندارمری و امنیه و نظمی در ایران چهل هزار نفر بود حقوق آنها هشت ماه و ده

ماه عقب افتاده بود چندین صد نفر و چندین هزار نفر مهاجر از کیلان و مازندران آمده بودند که می بایست از خزانه دولت زندگانی کنند و چون در خزانه دولت پولی نبود همه ماهه وزراء و رئیس الوزراهای ایران باید بسفارت انگلیس ملتجی شده برای دویست هزار تومان ماهیانه باسم موراتوریم کدائی بکنند و این دویست هزار تومان را بین این و آن تقسیم کنند عدلیه و نظمی و امنیه و ژاندارمری هشت ماه مواجبشان عقب افتاده بود تمام تشکیلات هیئت اجتماعی مختل شده بود شاه مملکت که تازه از اروپا برگشته بود بواسطه این وضعیات و بواسطه خهر رفتن قشون انگلیس از ایران هراسان بود و مرحوم احمد شاه میخواست ایران را ترک کند و مراجعت کند و وقتی که گفته شد که چرا مراجعت میکنید گفت من در امان نیستم اگر قشون انگلیس برود چگونه می توانم در پایتخت خودم که قشون و پلیس و ژاندارم ده ماه مواجب نگرفته زندگانی کنم و اگر متجاسرین بمن هجوم کنند چکنم احمد شاه مرحوم بسفارت انگلیس ملتجی شد از وزیر مختار انگلیس تقاضا کرد که برای اینکه او بتواند در ایران بماند قشون انگلیس حرکت خودش را از ایران به تعویق اندازد مستر نرمان وزیر مختار انگلیس پس از مخابره با لندن بشهریار ایران جواب داد که چون مجلس مبعوثان انگلستان بود چه این قشون را تصویب نمیکنند قشون نمیتواند بماند من میروم گفتند نباید بروی گفت حالا که قشون نمیتواند بماند من میروم گفتند نباید مذاکره تغییر پایتخت به میان آمد طهران گرسنه ، طهران بیچاره ، طهران خواب آلود ، دوله ها و ملک ها و سلطنه های غفلت کار و سیاسیون نادان همه خواب بودند و سر نوشت ایران در اوقیانوس تلاطم و بدبختی و از گون بود آنوقت بود که سید ضیاءالدین ، همان سید ضیاءالدینی که در بهار جوانی در ۱۸ سالگی خون خود را وقف ایران کرده بود و اکنون ۳۸ سال زیادی زندگانی میکنند آن سید ضیاءالدین آن روز بفکر شما ها بود بفکر زن و بچه شما ها به فکر

روز حکومت مرا شناخت و خدا میداند چه اندازه همین رجش اردکوزن تأثیری داشت در بودن و نبودن من در ایران این را من میدانم خدا میداند اما اینکه این چه نوع کودتائی بود آقای دکتر . حکومت ملی یعنی چه ؟ حکومت ملی مرکب است از قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه قوه مقننه وجود نداشت پارلمانی نبود سیاست مشروطیتی نبود .

دکتر مصدق السلطنه - مستشار مالیه که آوردید

نفرمودید .

سید ضیاءالدین - صبر کنید جوابش را عرض میکنم . مجلس شورای ملی وجود نداشت پس از تعطیل دوره سوم و کلاء کرسی خودشانرا ول کردند و مملکت را به پیش آمد و اگذار کردند تا آن روزی که من رئیس الوزرای ایران شدم . تمام رئیس الوزراهیها و دولت های شمارا سفارت روس و انگلیس تصویب و تشکیل میداد تنها رئیس الوزراء و دولتی که بشهادت خدای متعال بدون مداخله سفارت اجنبی تشکیل شد دولت من بود دوله ها و ملک ها و سلطنه ها نمی فهمند این نکته را یکنفر مدیر روزنامه می فهمد هر کسی را بهر کاری ساختند میل آن را بر سرش انداختند اعلیحضرت مرحوم احمد شاه مرا احضار فرمود و دستخط هم بمن داد و اختیارات تام هم بمن داد حالا داخل این بحث نمیشوم که این مقدمه را من چیده بودم یا دیگران چیده بودند بعقیده حضرت تعالی صحیح بود یا غلط نتیجه اش را به بینیم چه بود ؟ (دکتر مصدق - فرار بود) شما فارس را برضد من شوراندید قوم خویش های شما مرا فرار دادند شما و امثال شما در طهران دسائس کردید شما مسئولید در پیشگاه خدا در پیشگاه تاریخ در پیشگاه ملت ایران من جز اینکه جان بدهم چه میکردهم نتیجه کودتا چه بود ؟ چهل هزار نفر قشون پراکنده ایران از ژاندارمری و قزاق و پلیس و امنیه در تحت اداره یک سرباز لایق که اسمش رضاخان میرپنج بود جمع شدند اداره شدند امنیت در مملکت فراهم شد طهران از خطر گذشت شاه راضی شد بماند خود شاه هم که مرعوب بود

دید در طهران هم قوه هست در طهران هم کسانی هستند که جرأت دارند بگویند که ما زنده هستیم و میخواهیم زنده باشیم ما نمیخواهیم تسلیم شویم با این اراده ما و از جانب گذشتگی ما شاه ایران هم جرأت گرفت فقط وقتی که دستخط ریاست وزراء را بمن داد از من قول گرفت پس از اینکه امنیت در مملکت مستقر شد وسائل مسافرت اورا با اروپا فراهم کنم من هم وعده دادم و بعد نتوانستم و همانکه نتوانستم بین بنده و آن مرحوم بهم خورد بیچاره مرحوم احمد شاه در نتیجه بی قابلیتی و عدم لیاقت دوله ها و ملک ها و سلطنه ها قبل از تشکیل کابینه اینجانب و پس از آنکه از سفارت انگلیس ما بوس شد تلگرافاتی بدربار انگلستان و بمقامات عالیه مخابره نمود که اگر ممکن است احضار قشون انگلیس را از ایران به تعویق بیندازید جوابی نیامد کودتا پیا شد پس از آنکه امنیت برطرف شده تجدید شد پس از آنکه امضای عهدنامه شوروی شد یک مسئله بفرنج و غامضی بین ما و همسایه که مناسبات تاریخی سیاسی اجتماعی اقتصادی ما را بیکدیگر مربوط ساخته و سه هزار کیلومتر باهم هم سرحد هستیم حل شده و روابط حسنه ایجاد گردید در طهران و مملکت یک آسایش فکری برای همه ایجاد شد یک کار دیگری هم کردم که آنرا فراموش کرده بودم و حالا در نتیجه تذکر آقای دکتر یاد آمد و از تذکر آقای دکتر خیلی خوشحال شدم زیرا من آنرا فراموش کرده بودم و آن مسئله پلیس جنوب بود بطوریکه میدانید کابینه های دوله ها و ملک ها و سلطنه ها اجازه تشکیل پلیس جنوب را نداشتند و من از من داده بودند پس از آنکه من رئیس الوزراء یکی از اقداماتم این بود که بوزیر مختار انگلیس اظهار کردم من نمیتوانم پلیس جنوب را در تحت اداره افسران انگلیسی قبول کنم و باید منحل بشود و منضم ژاندارمری ایران گردد ژنرال فریزر را بطهران احضار کردم (آنوقت مازور فریزر بود) و جلسه در هیئت وزراء تشکیل دادیم و مذاکره کردیم و اصولی را باهم موافق شدیم که پلیس جنوب تسلیم ایران بشود و از بابت مخارج گذشته

قبول کردند که دولت انگلستان از ایران فعلا ادعائی نکند ولی ژنرال فریزر گفتند کنی این را دور را تحویل خواهد گرفت آیا افسرهای طهرانی شما که دیروز همبست آلمانها بودند؟ گفتیم نه. من از دولت سوئد پنجاه نفر صاحبمنصب برای ایران احضار کرده ام که تشکیلات ژاندارمری ایران را منظم کنند و به آقای علاء که در همان موقع در لندن بودند در این بابت تلگرافاً دستور دادیم که برود باشند که با دولت سوئد داخل مذاکره بشود. گفت خوب حالا تا وقتی که صاحبمنصبها بیایند ما چه بکنیم بین بنده و ماژور فریزر موافقت حاصل شد عده صاحبمنصبان انگلیسی که دوست نفر بودند به چهل نفر تنزل یابد و تا مدت یکسال در خدمت دولت ایران باشند و مطیع اوامر وزیر کشور باشند و به مجرد اینکه صاحبمنصبان سوئدی به ایران آمدند صاحبمنصبان انگلیسی لوازم خودشان را بگیرند و بروند زیرا اگر هم خود ژنرال فریزر آن تکلیف را بمن نمیکرد من نمیتوانستم ولی چون تشکیلات آنها طرز مخصوصی بود من نمیتوانستم یک قوه که در آن موقع امنیت جنوب را عهده دار بود و اگر چه جنابعالی ملاقات رسمی با آنها نمیکردید ولی تشریف داشتن جنابعالی در فارس به تکیه آنها بود پس من پلیس جنوب را منحل کردم.

دکتر مصدق - احضار فرمودید

سید ضیاء الدین - منحل کردم و ثلث یا نصف آن را هم باصفهان احضار کردم و در اصفهان ماندند.

دکتر مصدق - به طهران احضار فرمودید.

سید ضیاء - خیر باصفهان احضار کردم و چنانچه گفتیم علاقه من در انحلال پلیس جنوب چه در گذشته از اینکه باستقلال و سلامت مملکت ما باشد در بدو امر که ما با دولت همجواری شوروی دارای مناسبات حسنه شده بودیم نمیخواستیم در ایران دولت يك تشکیلاتی را داشته باشد که در تحت اداره افسران يك مملکتی باشد که در آن موقع با دولت شوروی دارای مناسبات حسنه بودند و همدیگر را نشناخته بودند.

دکتر مصدق السلطنه - پس چرا بطهران احضار کرده

بودند... سید ضیاء - عرض کردم کی آمدند بطهران عرض میکنم تازه هم به طهران احضار کرده باشم از وظایف من است و قبی که شما رئیس الوزرا و شدید احضار نکنید من بودم. بگیدم شما هم مجبور نیستیم توضیح بدهم شما هم اجازه نمیدهم که در شئون رئیس الوزرائی من داخل بحث شوید بولزم من مستضاح کنید که چرا آنرا خوردید؟ چرا آن کار را کردید؟ مهلم بود جنابعالی هم توضیح میدهم جنابعالی از اوامر شهریار ایران سرپیچی کردید من شما چیزی نگفتم حکم دولت مرکزی را دور انداختید. (دکتر مصدق از پلوه کردیم) من چیزی نگفتم خلاصه موقفیت حکومت من در انحلال پلیس جنوب موقفیت شما بانی بود و از ماژور فریزر که در آب قضیه با من کمک و مساعدت کرد امتنان دارم و از دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در انحلال پلیس جنوب با من مساعدت کردند و حتی وعده دادند از بابت مصارف گذشته چیزی در آن موقع مطالبه نکنند امتنان داریم اقدام دیگری من در آن موقع شروع با اصلاحات داخلی و جلوگیری از دزدی و افراط مالیه برای من بهایت مسرت است چه ایرانیها میتوانند بگویند که يك روزی يك دولتی داشتیم که دزد نبود و دزدی نکرد این افتخار مال شماها است مال ملت است و زیر این من فرزند این مملکتیم چو یک فرمودید دیگران حركت من بدهند باید این را بگویم روزی نماینده یکدانی نفت در جنوب آمد پیش من دو از من تقاضا کرد که امتیاز نفت شمال خستار را بوا بدهم بگفتم من نمیتوانم گفت چرا؟ گفت بگفتم بله دلیل اولی اینست که مطابق عهدنامه ایران است با حکومت شوروی امتیازاتی را که حکومت شوروی بایران مسترد داشته ما حق نداریم بهیچ دولت اجنبی دیگری بدهیم دیگر اینکه دادن امتیاز از حقوق من نیست پس از مختصات مجلس شورای ملی است صحبت هائی شد حرف هائی زد پس از آنکه دیدم نمیتواند همه قانع کنند زبانی کشود که مذاق من بخوش نیلند جوابی دادم آقای مستر فلان من حاضر هستم

دوره چهاردهم قانون گذاری

مذاکرات مجلس

برای مصالح عالیه ایران و انگلیس منافع صحیحیانی های انگلیسی را فدای کنم و چنین هم کردم و اینجا هم خندیدند تا چه اندازه این اظهار من هر بوهن و بوهن من هر ایران تأثیر کرد امتیاز راه شوسه طهران به قم را که يك کمپانی انگلیسی سالها بود اشغال کرده بود القاه کردم و ژنرال هلی انگلیسی و کلنل هلی انگلیسی که برای قرارداد بطهران آمده بودند از طهران بیرون کردم.

دکتر مصدق - شما انگلیسی ها را عاجز کردید.

سید ضیاء - اگر عاجز نکرده بودم آقای دکتر مصدق السلطنه مستر برمان شریفترین وزیر مختار انگلیس در ایران از خدمت وزارت خارجه انگلیس خارج نمیشد بله کردم خلاصه تا بودم خیلی کارها کرده ام حالا که میخواهم تمام آنها را اینجا عرض کنم با اینکه هر چه عرض میکنم خارج از موضوع منست ولی هر چه تا کنون عرض کرده ام پس است کوتاه کنیم من این کارها را کردم و تا بودم با آقای سردار سپه وزیر جنگ وقت با کمال و داد با هم کار میکردیم و من شخصاً از ایشان گله های شخصی ندارم اگر اختلافاتی هست دو نظریات سیاسی است من پس از آنکه از ایران حرکت کردم... يك مقتضای پیش آمد که آنها از اسرار کودتا است که من بودن خود را در ایران برای مصالح ایران مقتضی ندیدم با طیب خاطر ایران را ترك کردم کسی مرا بیرون نکرد اگر اطلاعی ندارید بشما میگویم روزی که من از طهران حرکت کردم شش هزار ژاندارم در تحت امر من بود در طهران قوه قزاق نبود قزاق ها را بفرزین و منجیل مراجعت داده بودیم در تحت امر سردار سپه هزار و هشتصد یا دو هزار نفر افراد مرکزی بودند در همان موقع من قادر بودم هر چه میخواستم بکنم کسی مرا بیرون نکرد و طرد نکرد و این هم يك اسراری است که من فقط میدانم و مجبور هم نیستم شما توضیح بدهم من از ایران رقوم ولی اقدامات سه ماهه من روحی در ایران دمید که تا ده سال بعد از من ایران در عداد ملل زنده دنیا بشمار آید هر چه در ایران امروزه دیده میشود مولود کودتا است اگر در طرح اساسی

کودتا من بانی بودم اما در وقایع تا گوار نه حاضر و نه شرکت داشتم، در انتخابات دوره پنجم اهالی طهران مرا بوکالت انتخاب کردند رأی دهند پس از اینکه دیدند من و کیل میشوم همین آراء حومه که امروز جنابعالی را باینجا آورد آوردند در آراء انتخابیه و نگذاشت من اکثریتی حاصل کنم پس جنابعالی آقای دکتر فعلا موضوع را بمیان آورید موضوع سلطنت را بمیان آورید شما بعد از ۲۳ سال از مرحوم احمد شاه مدافعه میکنید در صورتیکه شما همان کسی بودید که در همین تریبون آنچه فحش و ناسزا و بی احترامی بود باحمد شاه کردید در محققان کردید (دکتر مصدق - کی؟) دیشب در نطقتان دیدم و بعد اینجا آنچه توانستید مدح و تملق و چاپلوسی از والاحضرت پهلوی کردید (دکتر مصدق - کی؟) در صورتی که علاء و تقی زاده مخالفت خودشان را اظهار کردند بدون اینکه تملقی بگویند (پس از مجلس شما رفتید چکمه پوشیدید و نتیجه همین چکمه پوشی شما این بود که داماد شما برادر زاده شما که مجرم ترین رئیس الوزراء های این مملکت بود (دکتر مصدق - بمن چه؟) شما میخواستید دختر خودتان را بفروستید بوسیله دختران باو نصیحت کنید. بلی همان داماد شما که جواهرهای این مملکت را به محبس کشید قوه قضائیه این مملکت را محو کرد (دکتر مصدق - هوچی گیری نکنید) قوه قضائیه را در اجرائیه مداخله داد (اینها يك حقایقی است که باید گفته شود اینها را کسی فراموش نمیکند باقی میدانم بگذارید باقی بماند شالوده سعادت ایران ته ریزی شده بود ولی من سردار سپه را رئیس الوزراء نکردم من ریاست وزراء را بایشان ندادم من ایشان را بیادشاهی برنگردم. تمام ملت تمام مملکت خدمات او را پنجسال بعد از حرکت من تقدیر میکرد و امروز هم مقتضیات مملکت را مناسب نمیدانم که يك قضیه که چند سال پیش در غیبت من پیش آمده و امروز شما برای دشمنی من و هوام فریبی خودتان تجدید میکنید امروز ما در مملکت مواجه با يك بد بختیهای هستیم با يك بیچارگی هائی هستیم با يك مصائبی هستیم و فقط سزاوار

ایست از قضایائی بحت کنیم که مجرمیت مرا ثابت کند نه اینکه کی شاه بود و چطور بود و چطور رفت اینکه مصائب بیست ساله را ذکر میکنید و مرا مسبب بدبختی های ایران میدانید مثل این است که مسئول شهادت حسین ابن علی در صحرائی کربلا حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد زیرا اگر پیغمبر اسلام را نیاورده بود بنی امیه هم پیدا نمیشد معاویه هم پیدا نمیشد

حسین ابن علی هم کشته نمیشد به همان اندازه که جد اکرم پیغمبر مسئول فجایع کربلا است من هم مسئول فجایع بیست ساله هستم مطلبی را فرمودید ولی جرأت نداشتید و جرأت نکردید وقایع را روشن بگوئید و اشاره کردید ولی من جرأت دارم و با جرأت می گویم (دکتر مصدق - البته!) گفتید کودتای انگلیسی بود و این کودتای انگلیسیها کردند قضیه خیلی مضحک است انگلستان برای اجرای قرارداد کودتا نکرد برای الغای آن چرا کودتا میکنند بشنویید مردم تعجب کنید سه سال قرارداد امضا شد آنچه من مطلع آنچه من اطلاع دارم در هیچ تاریخی هیچ سفارت انگلیس بدولت ایران فشار نیاورد که این قرارداد را اجرا بکند میخواست اجرا بکند میخواست اجرا نکند وقتی که دولت انگلیس برای اجرای آن نمیخواهد کودتا کند برای الغایش چرا کودتا بکند؟ پس مطلب چیست؟ باید مدیر روزنامه بود تا این مسائل را فهمید باید از مردم بود تا این حقایق را دانست باید از طبقه اشراف ملک و دوله و سلطنه بود باید کسی باشد که تمام دوره زندگانی خودش فکرش صرف جمع مال از طرق غیر مشروع مستوفی گری و خالصه خوری نباشد تا بتواند بفهمد چگونه يك از جان گذشته میتواند بيك مملکت خدمت بکند و يك کاری بکند که عقول ناقصه ادراکات ناقصه از قوه درك آن عاجز است. خیر آقا! این کودتای انگلیسی نبود انگلیسیها پیش بین هستند انگلیسها سیاست سه ماهه ندارند اگر انگلستان میخواست سیاست سه ماهه داشته باشد کار انگلستان چند قرن پیش مثل کار امروز ما شده بود بخیر این يك کودتای انگلیسی نبود

مصدق - پس چه بود؟ فداکاری سید ضیاءالدین بود حالا این اظهارات من شما را قانع نکرد حقایق دیگری هست که من نگفتم و نمیگویم. اگر میخواهید بدانید محکمه علیای عدالت ملی را تشکیل دهید من برای محاکمه حاضر هستم (دکتر مصدق - تعلیق بامر محال میفرمائید) من مسئولیت مسبب بودن وقایع سوم حوت را بعهده میگیرم در مقابل خدا در مقابل تاریخ در پیشگاه ملت ایران از این کودتا برای خودم بهره نبردم جز يك مزاج علیل نه دزدی کردم نه کسیرا کشتم دستم بخون کسی آلوده نشد مال کسیرا نبردم خانه کسیرا خراب نکردم فقط يك عده کسانی که معتاد نبودند در تاریخ زندگانی خودشان حبس بشوند تحت نظر گرفتیم در آن روزهای تاریک تنهامن و فقط من بودم که از خود گذشتم و ایران را از خرابی و تجزیه نجات دادم. از این اظهارات قصد تحریک آقایان نمایندگان نیست برای تصویب اعتبارنامه من علاقه شخص من محرك بودن و نبودن من در مجلس نیست و کسانی که بمن محبت یا بی لطفی دارند فقط باید وجدان خود را حاکم عرایض من و وقایع تاریخی قرار بدهند من طالب مقام نیستم طالب شهرت نیستم طالب راحتی و جمع مال نیستم دو ماه پیش بمن تکلیف شد سفارت امریکا و ریاست هیئت اعزامیه را به مالک خارجه قبول کنم من نکردم اگر پول میخواستم بواشنگتن میرفتم اگر شهرت میخواستم به واشنگتن میرفتم اگر مقام و عیش و راحتی و ذوق ملک و ملک و دوله و سلطنه داشتم بواشنگتن میرفتم من اینجاماندم و اینجا هم میمانم برای ایران. خلاصه من چه باشم چه نباشم امید وارم آقایان و کلای ملت وضعیات بدبخت مملکت خودمان را تشخیص بدهند کوشش من در افتتاح مجلس جوای من يك حقیقتی بود فقط این بود که مجلس ناقص را از نبودن بهتر میدانستم از لحظه اول مصمم شدم اتحاد و اتفاق خودم را نشان بدهم با هیچ اعتبارنامه مخالفت نکردم نه اینکه اعتبارنامه ها و انتخابات تمام مراخل قانونی و حقیقی خود را طی کرده بود نه برای این نبود! برای این بود که موقع مملکت را مناسب با توبیخ

افتتاح مجلس ندیدم این دو روزه در روزنامهها برداشتند به آقایان و کلای ملت حمله کردند که چرا اعتبارنامهها را اینطور تصویب کردید و يك نسبت های ناسزائی با کثرت دادند خواهش میکنم از فحش روزنامهها افسرده نشوید شما يك وظیفه نمایندگی دارید من چه در مجلس باشم چه در مجلس نباشم خواهان مجلس هستم و کوشش خواهم کرد شماها را در مقابل دشمنان مجلس مدافعه کنم من عظمت و استقلال فکر مجلس را خواهان هستم زیرا تمام مظهر قدرت ملی با این مجلس است آقایان نمایندگان این ایام بدترین ایام تاریخ ایران است این ایام بهترین ایام تاریخ ایران است این دوره دوره ایمان است این دوره بی ایمانی است این عصر عصر دانش و خردمندی است این عصر نادانی و بی خردی است این فصل فصل روشن است این فصل فصل تاریکی است بهار امید در پیش است زمستان ناامیدی در برابر عفریت بدبختی دامن نیستی را گسترده و فرشته سعادت پروبال خود را گشوده چرا؟ زیرا همه چیز داریم و هیچ نداریم هیچ نداریم و همه چیز داریم. از آنچه گفتم و شنیدید و گوش هم داده اید شاید تباین و تناقض تشخیص دهید بنظر من اگر تباینی باشد در عقول و افهام است اگر تناقضی باشد در سنجش و ادراک است و اگر اختلافی باشد در تشخیصات است همه میدانید چرا این ایام بدترین ایام تاریخی ایران است اکنون به بینید چگونه این ایام بهترین ایام تاریخی ایران است اگر ماها اگر ایرانیان اگر کسانی که سرنوشت این مردم بدبخت را در دست گرفته اند با فداکاریهای خود با از خود گذشتگی های خود با خدا شناسی و مردم دوستی خود و اخلاص و چشم پوشی های خود قدم هائی بردارند آنوقت است که ما میتوانیم بگوئیم این ایام بهترین ایام تاریخ ایران است اگر مفهوم اضمحلال را بدانیم اگر روزهای تاریکی که برای نسل آتیه در پیش است بنظر آوریم نسلی که هنوز از کتم عدم بعرضه وجود نیامده و جز ذلت و ادبار و فلاکت میراثی برای وی تهیه نشده بادیده عبرت بنکریم و با يك تکان خود را از لعنت و سرزنش ابدی رهائی بدهیم اگر با اخلاص و ایمان بخدا

قرض خود را بملتی که ما را پرورش داده ادا کنیم آنوقت است که با شیرینترین وجهی روشنی و بهار سعادت ایران را در پیش خود دیده با جلوه ترین صفحات تاریخ ایران را بوجود آورده ایم پس هر چه هست در مسامت آقایان اگر شماها فداکاری بکنید بجای چشم های اشکبار در آتیه نزدیکی با لب های خندان پیشانی های گشوده سیمای متبسم ایرانیان را نگرینسته همدیگر را یکدیگر را شادباش خواهید گفت آنوقت است که آثار اهتزازات فکر روشن ایرانی، شعشۀ الهامات الهی جلوه تجلیات معرفت انسانی، شعله عشق خدا پرستی، یعنی مردم دوستی نتیجه اخلاص خدمتگزاران با تقوای ملت و ارزش واقعی دوستان صمیمی ایران را ملاحظه و مشاهده خواهیم کرد آمین یا رب العالمین.

دکتر معظمی - بنده با کفایت مذاکرات مخالف من پیشنهاد تنفس میکنم.

فاطمی - صحبتی که در مجلس است راجع با اعتبارنامه آقای سید ضیاءالدین بود مخالف، با اعتبارنامه شخص آقای دکتر مصدق بوده و آقای دکتر رادمش و فداکار مخالفت خودشان را پس گرفتند بنا بر این باید یک نفر مخالف صحبت کند و چون مخالفی نیست توضیحی که ایشان دارند باید بدهند **یک نفر از نمایندگان** - پیشنهاد کفایت مذاکرات شده است.

فاطمی - اجازه بفرمائید مطلبی را که آقای دکتر مصدق میخواهند بفرمایند.

دکتر مصدق - يك کلمه میخواهم توضیح بدهم.

رئیس - بفرمائید.

دکتر مصدق - بنده خیلی متأسفم که فرمایشات آقا بيك حماسه سرائی بیشتر شبیه بود تا بيك صحبت هائی که باید در مجلس بشود ایشان نسبت برجال بزرگ ایران نسبت برجال وطن پرست... (در این موقع بعلمت بروز احساسات و تظاهراتی از طرف تماشاچیان که مخالف نظم مجلس بود آقای رئیس جلسه را ترك و موقتاً در این وقت (بکساعت

و نیم بعد از ظهر) جلسه به عنوان تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - آقای نبوی .

حسن نبوی - آقایان تصدیق میفرمائید که الان مدتی از وقت معمول گذشته و مذاکرات هم در این موضوع ناتمام مانده است اگر اجازه میفرمائید امروز جلسه ختم شود و

جلسه موکول بفردا شود (صحیح است)

[۳ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه]

رئیس - اگر آقایان تصویب میفرمایند جلسه را ختم می‌کنیم (صحیح است) جلسه آینده فردا (چهارشنبه) سه ساعت قبل از ظهر دستور هم بقیه مذاکرات امروز [مجلس دو ساعت و ده دقیقه بعد از ظهر ختم شد]
رئیس مجلس شورای ملی - اسعد